

## نمونه کاوی انتقادی هفت کتاب دانشگاهی «سیاست جنایی»؛ تأملی در خلاء کتاب سنجی حقوق

مهدی خاقانی اصفهانی<sup>۱</sup>

### چکیده

سیاست جنایی، یکی از علوم جنایی نوین است که برآمده از میان کنش سیاست گذاری عمومی و حقوق جنایی، و معطوف به اتخاذ راهبردهای سیستمی کنترل بزه و مخاطرات جرم زاست. نظر به آن که سیاست گذاری جنایی واقع نگر و پایش پذیر، بدون تحلیل موانع رَسش این دانش و نمودهای آن در نظام عدالت جنایی ایران ممکن نیست، این مقاله هفت کتاب ایرانی مطرح در سیاست جنایی از بین ۵۰ عنوان کتاب دانشگاهی منتشر شده در این قلمرو از علوم جنایی را با روش نمونه پژوهی هدفمند مبتنی بر الگوی توصیفی - تحلیلی، مورد نقد محتوایی و ساختاری و روشی متعارف در پژوهش های نقد کتب حقوقی قرار داده است. طبق این فرضیه که تداوم نشر نوشتارهای نامبتنی بر اصول و ساختار سیاست جنایی به اسم سیاست جنایی، مانع بهره برداری از فرصت تاریخی پدید آمده از اقبال برنامه درسی جدید کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی (مصوب وزارت عتف - ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲) به دانش سیاست جنایی می گردد، مقاله حاضر با تمرکز بر اسلوب کتاب سنجی «سیاست جنایی»، در وضعیت فقدان شاخص های بدون نقد برون دادهای پژوهشی سیاست جنایی، ضوابطی برای تألیف کتاب دانشگاهی در سیاست جنایی را پیشنهاد می کند. پیروی از ساختار تألیف کتب «حقوق کیفری اختصاصی» در تألیف برخی از کتب سیاست جنایی، فقدان ساختار درخت وارده ای متناسب با ماهیت سیستمی دانش و کنش سیاست جنایی، خلط مفهومی اصطلاحات کیفری و جزایی و جنایی، غفلت از خوشه شدگی سیاست جنایی از سیاست عمومی، و

<sup>۱</sup> استادیار، گروه فقه و حقوق، پژوهشکده تحقیق و توسعه «سمت» تهران، ایران. ایمیل:

khaghani@samt.ac.ir

تقلیل تحلیل بایسته در نوشتار مطلوب سیاست جنایی به حد تحلیل مواد قوانین کیفری، مهم‌ترین نقدهای وارد به کتاب‌های مورد بررسی این مقاله است.

واژگان کلیدی: کتاب دانشگاهی، کتاب‌سنجی، نقد کتاب، نوشتگان علوم جنایی، سیاست جنایی.

## A Critical Case Sampling of Seven Textbooks on "Criminal Policy";

### A Research on the Void of Legal Books Bibliometric

Mehdi Khaghani esfahani<sup>1</sup>

#### Abstract

Criminal policy is a new criminal science that emerges from the interaction of public policy and criminal law, and is focused on adopting systemic strategies to control crime and deviant risks. Given that realistic and monitorable criminal policymaking is not possible without analyzing the obstacles to the access of this knowledge and its manifestations in the Iranian criminal justice system, this article, using a targeted case study method, has subjected seven prominent Iranian books on criminal policy, out of 50 academic books published in this field of criminal science, to content and structural criticism, and conventional methodologies in legal book criticism research, with a purposeful sampling method based on a descriptive-analytical model. According to the hypothesis that the continued publication of writings that are inconsistent with the principles and structure of criminal policy in the name of criminal policy prevents the exploitation of the historical opportunity created by the positive approach of the new curriculum for the master's and doctoral degrees in criminal law and criminology (approved by the Iranian Ministry of Science in 2022 and 2023) to the knowledge of criminal policy, the article focuses on the bibliometric method of "Criminal Policy" which, in the absence of codified indicators for criminological research outputs suggests criteria for writing academic books on criminal policy. Following the structure of writing books on "special criminal law" in the writing of some books on criminal policy, the lack of a tree-like structure appropriate to the systemic nature of the knowledge and action of criminal policy, the conceptual confusion of the terms criminal and penal, neglecting the clustering of criminal policy from public policy are the most important criticisms of the academic books reviewed in this article.

**Keywords:** academic books, book bibliometric, book reviews, criminal science research, criminal policy.

---

<sup>1</sup> Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, the Organization for Researching and Composing University Textbooks in Humanities (SAMT), Tehran, Iran. Email: khaghani@samt.ac.ir

## مقدمه

یکی از ضروری‌ترین نیازهای مدیریت در آینده، روش‌هایی برای اندیشیدن تحول‌آفرین در سیاست‌گذاری دانش است و این اندیشیدن با نوآوری در خوشه‌بندی رشته‌های دانشی جدید - که سیاست جنایی و گرایش‌های نوپدید آن، از همین جمله‌اند - و خلاقیت نظام‌مند و عمیق محقق می‌گردد. مسیر پیش‌رو باید برای خلاقیت هموار گردد و این مهم از طریق ارزیابی وضعیت دانش سیاست جنایی در ایران و به‌ویژه کتب دانشگاهی درسی و مبنایی تألیف‌یافته و ترجمه‌شده در زمینه سیاست جنایی، شدنی است. از این‌رو، سیر «ورود و گسترش» - نه لزوماً تحول و توسعه - ادبیات سیاست جنایی از نوشتگان حقوقی فرانسه به پژوهش‌ها در ایران، تبارشناسی این دانش وارداتی به کشور را می‌کاود و تمهیدی برای نقد کتاب‌ها و مقالات سیاست جنایی به‌شمار می‌رود. گرچه مورد کاوی انتقادی کتاب‌ها و مقالات سیاست جنایی، در معنای جزئی و خاص، موضوع این مقاله نیست و پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد.

سیاست‌گذاری جنایی در ایران بیشتر تحت تأثیر سیاست‌های کلی نظام، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و سیاست‌های کلان قوه قضائیه و مقررات قضایی قرار دارد. «اثرپذیری این سیاست‌ها از نهادهای مدنی یا دیدگاه‌های متخصصان و اساتید جرم‌شناسی و حقوقدانان کمتر است» (شیری، ۱۳۹۷: ۱۰۵). نارسایی‌های تولیدات علمی سیاست جنایی، از جمله کتاب‌های سیاست جنایی، یکی از عوامل کم‌اثرپذیری سیاست جنایی ایران از نوشتگان سیاست جنایی است؛ چه، بی‌تردید بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاران جنایی بر اساس مطالعات علمی اقدام به عمل سیاست‌گذاری می‌کنند. از این‌رو پایش کتاب‌ها و مقالات و رساله‌های قلمرو سیاست جنایی امری ضروری، مهم، خطیر و سازنده است.

روزآمدی محتوا و معتبر بودن منابع، بومی بودن محتوا، کاربردی بودن، جامعیت مطالب، توجه به ویژگی‌های روانی فراگیر (مخاطب کتاب)، تقویت مهارت‌های شناختی و فراشناختی، ربط محتوای کتاب درسی و تعابیر آن به اجتماع مورد ارجاع، عدم سوء بازنمایی، بهره‌مندی از اجزای ساختاری کامل و ساختارمندی محتوا در ربط مفهومی با موضوع‌های مطالب و طرح صحیح ایدئولوژی‌های علمی مرتبط با موضوع کتاب و تحلیل غیرمتعصبانه آن‌ها، مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی کتاب‌های سیاست جنایی و نقد تعداد منتخب از این کتاب‌ها به‌صورت استنادی - تحلیلی و مطابق الگوی شورای بررسی متون و

کتب علوم انسانی در چهارچوب معرفی کلی، بررسی شکلی و بررسی محتوایی اثر را شامل می‌شود.

با توجه به این که «هدف علم‌سنجی در علوم انسانی و اجتماعی، مطالعه پایگاه‌های داده یا پوشش آن‌ها نیست، بلکه ارتقای دانش ساختارهای ارتباطی در تحقیقات است و مطالعات علم‌سنجی نقش جدی‌تری در درک ماهیت تحقیقات و انتشارات در علوم انسانی و اجتماعی ایفا می‌کند» (سوریامورتی<sup>۱</sup>، ۱۴۰۲: ۱۰۹) کتاب‌سنجی، یکی از روش‌های کاربردی علم‌سنجی است که در شناسایی حوزه‌های اصلی و فرعی و خوشه‌های در حال شکل‌گیری یا رو به زوال در قلمروهای پژوهشی گوناگون استفاده می‌شود. بر این اساس، کتاب‌سنجی در عرصه دانش سیاست جنایی با لحاظ انتشار کتاب‌های زیادی به عنوان سیاست جنایی در ایران که اشکالات بنیادی در سیر پیشبرد این دانش در جامعه حقوقی کشور ایجاد می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد و نیافتن کتاب یا حتی مقاله مشخصی در این باره در ایران، انگیزه نگارنده از تألیف مقاله حاضر را افزایش داد.

از جمله چالش‌های سیاست‌گذاری دانش در ایران، که نمود آن در آشفتگی‌های علمی کتاب‌های حوزه سیاست جنایی نیز بروز یافته است، می‌توان به این موارد اشاره نمود: ضعف در طراحی ساختار سازمانی و تشکیلاتی مناسب، مشکلات مدیریت نیروی انسانی، ناپویایی در دامنه و تنوع راهبردهای نوآورانه پژوهشی در مؤسسات سیاست‌گذاری عمومی و سیاست پژوهی کشور، سستی در تنظیم نظام شاخص‌گذاری مناسب برای ارزیابی عملکرد انواع آن‌ها، نبود طراحی چهارچوب ارزیابی مأموریت‌گرا برای مؤسسات سیاست‌گذاری پژوهشی (از جمله نهادهای پژوهشی پیشگرا اموری مانند وضعیت سیاست جنایی ایران)، مشکلات تأمین مالی در مؤسسات پژوهشی، ضعف همکاری‌های ملی و بین‌المللی، خلل در طراحی و اجرای سازوکارهای مأموریت‌گرایی، رکود و رخوت در عزم به گذار به نسل جدید پژوهشگاه‌های دولتی.

سیاست جنایی، عنوان درس دو واحدی نظری در مقطع دکتری رشته حقوق در گرایش جزا و جرم‌شناسی است و در مقطع کارشناسی ارشد، درسی با این عنوان در برنامه درسی پیشین (مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی) وجود نداشت، اما با توجه به اهمیت دانش سیاست جنایی در سطح بین‌المللی، توسعه علوم جنایی به‌ویژه در این دانش

و جایگاه خاص این دانش که ماهیت سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی دارد و با عنایت به استقبال چشم‌گیر پژوهشگران و برخی سیاست‌گذاران جنایی کشور از دانش‌های تفسیری - تحلیلی، خوشبختانه در برنامه جدید درسی رشته «حقوق کیفری و جرم‌شناسی» براساس مصوبه جلسه شماره ۲۱۱ شورای تحول و ارتقای علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ که در تاریخ ۱۴۰۱/۵/۳۰ به تصویب شورای عالی برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید، خوشه جدیدی به نام «سیاست جنایی و جرم‌شناسی» در قالب بخش «ب» جدول ۴ از دروس تخصصی اختیاری، با چهار عنوان درس نظری دو واحدی با عنوان‌های «درآمدی بر سیاست جنایی»، «سیاست جنایی محیط‌زیست»، «سیاست جنایی مواد مخدر و روانگردان» و «سیاست جنایی منطقه‌ای» برای نخستین بار در نظام آموزش عالی رشته حقوق در ایران تأسیس گردیده است که نشان از اهمیت توجه تدوین‌کنندگان این برنامه درسی به دانش و جایگاه سیاست جنایی دارد. از نیم سال تحصیلی نخست ۱۴۰۲-۰۳، درس دو واحدی اختیاری «درآمدی بر سیاست جنایی» برای دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی مقرر شده است. همچنین، درس «سیاست جنایی» به ارزش دو واحد در مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، از درس اختیاری تبدیل به درس اصلی و الزامی شد.

«تلاش برای موجه‌ساختن محتوای برنامه‌های درسی در مواجهه با تغییرات آموزشی، مستلزم نگرش جدیدی نسبت به فراگیری آنهاست. ارزشمند کردن برنامه‌های درسی یادگرفته‌شده زمینه درونی کردن مفاهیم و پایداری درک آن را فراهم می‌آورد» (معصومی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷). بر این اساس، تدوین نظام سیاست‌گذاری دانش سیاست جنایی، در گرو اصلاح سرفصل واحدهای درسی سیاست جنایی در برنامه درسی رشته حقوق (گرایش / مقطع‌های حاوی عنوان سیاست جنایی) است و آن خود وابسته به اصلاح محتوای برخی کتاب‌های سیاست جنایی در مرحله ویراست جدید برای بازنشر و راهنمایی به مؤلفان تازه‌قلم برای پژوهش در قلمرو سیاست جنایی است.

جستار حاضر، با طرح این دو پرسش که مهم‌ترین نارسایی‌های برخی کتب دانشگاهی (درسی - پژوهشی) در موضوع سیاست جنایی چیست و کتاب‌سنجی چه نقشی در کاهش این نارسایی‌ها دارد، دو فرضیه را پی می‌جوید؛ نخست آن که به نظر می‌رسد ضعف در مؤلفه‌هایی از جمله ساختار سیستمی (مبتنی بر ذات اسلوب‌وار و اشتقاق‌مند دانش و کنش سیاست جنایی)، سیاق سیاست‌گذارانه عمومی در متن، استقلال نسبت به

سیاق متعارف کتب حقوق جزای عمومی و اختصاصی، رابطه عنوان با محتوا، و استدلال ورزی حقوقی حکمرانان (حاکمیتی) از جمله مهم‌ترین نارسایی‌های کتب مشهور سیاست جنایی است. دوم آن که، با توجه به ناچیز بودن شمار کتاب‌های حقوقی الکترونیکی و فقدان حتی یک کتاب حقوقی چندرسانه‌ای به معنای واقعی چندرسانه‌ای بودن (نه صرفاً ضبط صوت و تصویر تدریس مؤلف از کتاب) که باعث می‌شود همان اندک کتاب‌های الکترونیکی حقوقی هم در پایگاه‌های دیجیتال قابل کتاب‌سنجی قابلیت تحلیل علم‌سنجانه نداشته باشد و صرفاً فایل pdf این کتاب‌ها قابل مطالعه باشد، امکان هیچ‌گونه کتاب‌سنجی دیجیتال - که نیازمند قابلیت اجرای تکنیک‌های علم‌سنجی بر محتوای کتاب‌هاست، نه صرفاً امکان مشاهده یا دانلود تصویر و روگرفت الکترونیکی کتاب‌ها - وجود ندارد. از این رو کتاب‌سنجی به روش کلاسیک و غیردیجیتال میسر است و البته همین حد ابتدایی از کتاب‌سنجی هم در مورد نوشتگان سیاست جنایی از نوع کتاب و نیز از نوع مقاله، انجام نشده است. سیاست جنایی در ایران توجه متوازن به سیاست جنایی فرانسه نداشته و تنها مدل دلماس‌مارتی<sup>۱</sup> که سیاست جنایی را بر ایدئولوژی‌های سیاسی مبتنی کرده ترجمه و نشر شده است و مدل‌بندی‌های دیگر با معیارهای دیگر در فرانسه و دیگر کشورها انجام شده است و ادبیات سیاست جنایی در ایران چندان توجهی به آن پژوهش‌ها و نحله‌های فکری ندارد. همچنین، به سیاست جنایی کشورهای متعدد دیگری که قرابت‌های گسترده حقوقی و اجتماعی و... با ایران دارند و الهام از آن‌ها امکان پیوند حقوقی موفق‌تر به سیاست جنایی ایران را نوید می‌دهد نیز بی‌توجهی تفریطی شده است.

بر این اساس، مقاله پس از مقدمه (گفتار نخست) و تبیین برخی چالش‌های مفهومی سیاست جنایی در نوشتگان حقوقی منتشر شده در ایران، و تشریح مبانی و ضرورت علم‌سنجی در علوم انسانی به ویژه در دانش حقوق و بالأخص در قلمرو سیاست جنایی (مضمون نیمه دوم مقدمه و گفتار سوم)، گفتار چهارم را به نقد آشفتگی روشی اهم کتاب‌های درسی و پژوهشی «سیاست جنایی» اختصاص داده و در گفتار پنجم، به نقد محتوایی و ساختاری هفت عنوان کتاب درسی و پژوهشی سیاست جنایی پرداخته است.

### ۱. مبانی نظری تحول مفهومی دانش سیاست جنایی و پیشینه پژوهش

سرآغاز پیدایش دانش سیاست جنایی، ریشه در طرح اصطلاح «سیاست کیفری» برای نخستین بار توسط آنسلم فوئرباخ در سال ۱۸۰۳ دارد (لازرژ، ۱۴۰۰: ۱۱). سیاست کیفری از منظر فوئرباخ شامل مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای بوده است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم و اکنش نشان می‌دهد (شاملو، ۱۴۰۳: ۴۳) در این تعریف، که برآیند و تصویری از حقوق فردی کلاسیک است، ضمانت اجراها سزاگرا و قهرآمیز و تأمین آن‌ها در انحصار دولت به مفهوم پیشاکلاسیک است و توجه چندانی به پیشگیری از جرایم و بازپروری مجرمان نمی‌شده است. تعریف‌های نسبتاً مشابهی از سیاست کیفری را فرانتزفون‌لیست<sup>۱</sup> در ۱۹۳۸ ارائه کرد. در سیر تحول سیاست کیفری، تعریف ژان پیتل از سیاست کیفری در سال ۱۹۶۰ به «مطالعه روابط بین دو دانش جرم‌شناسی و حقوق جزا که موضوع رشته واسطه‌ای قرار گرفته‌اند که هماهنگی وسیعی میان دانشمندان این دو حوزه برقرار کرده و ساختمان آن بر پایه مزج عقاید ایشان شکل گرفته است که سیاست کیفری نام دارد» (پیناتل، ۱۴۰۲: ۲۹) زمینه‌ساز تعریف متحول‌تری شد که مارک آنسل در ۱۹۶۶ ارائه داد و سیاست کیفری را علم جست‌وجو برای یافتن بهترین روش دلالت قانونگذار برای تدوین قانون، راهنمای قضایی برای اجرای آن و رهبری سازمان زندان برای عملی ساختن تصمیمات قضایی جزایی تعریف نمود.

سایر تعاریف سیاست کیفری که اندیشمندانی همچون زیلیگ<sup>۲</sup>، استفانی و لواسور و بولک<sup>۳</sup>، رادزینوویکز<sup>۴</sup>، لوکاس و دومارسانگی<sup>۵</sup> و سالی<sup>۶</sup> استفاده کرده‌اند را می‌توان مرحله «گذار مفهومی» از سیاست کیفری به سیاست جنایی دانست. می‌ری دلماس‌مارتی، استاد فرانسوی شهر در تحول سیاست جنایی، سیاست جنایی را «مجموعه تدابیر، روش‌ها، اهداف و ابزارهایی در جهت مقابله با پدیده مجرمانه توسط هیئت اجتماع» معرفی نمود (دلماس‌مارتی، ۱۴۰۲: ۸۰) و در این تعریف و مدل سه‌گانه سیاست جنایی لیبرال، اتوریته و توتالیت بر مبنای سه عنصر اساسی آزادی، برابری و قدرت، کلیه اشکال کیفری و

1. Frantz Von Liszt
2. Zelig
3. Stefani, Levasseure et Bouloc
4. Radzinowicz
5. Lucas & de Marsangy
6. Saleilles

غیرکیفری کنترل اجتماعی (رسمی و غیررسمی) در قبال پدیده مجرمانه (جرم‌ها و کژروی‌ها) را در سیاست‌گذاری اجرایی و اجرای سیاست‌ها دخیل دانست. دلماس‌مارتی نقطه عطفی در تعریف سیاست جنایی ایجاد کرد و مدل سه‌گانه‌ای بر اساس آن تعریف از نظام‌های سیاست جنایی ارائه داد. طبق تعریف وی، کنشگر اصلی عرصه سیاست جنایی صرفاً دولت و نهادهای دولتی نیست و هیئت اجتماع که شامل دستگاه‌های حاکمیتی و نهادهای عمومی غیردولتی تا کلیه نهادهای اجتماعی می‌شود، متولی اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و سرکوبگر، نسبت به جرایم و انحرافات است و انحرافات که شامل تخلفات خرد می‌شود نیز داخل در قلمرو مطالعه و کنش سیاست جنایی قرار می‌گیرد؛ تحولی که ناشی از جهانی شدن جرم و گذار از هسته سخت حقوق کیفری به قلمرو گسترده سیاست جنایی است. به رغم تحول‌سازی تعریف دلماس‌مارتی از سیاست جنایی در مقایسه با تعریف‌های اساتید اروپایی قبلی، به نظر می‌رسد تعریف وی از سیاست جنایی، صرفاً ناظر به «مجموعه روش‌ها» است و موجب می‌شود این تعریف را نتوان کامل و جامع‌ترین تعریف برای سیاست جنایی دانست. زیرا سیاست جنایی را «مجموعه روش‌ها: یعنی فن و تکنیک» دانسته است و نه منظومه معرفتی و یک حوزه مفهومی و تحلیلی از دانش.

امروزه چالش‌های فراوانی در نظام پژوهشی کشور وجود دارد که موجب رخوت و کاهش نشاط در جوامع علمی شده است. پژوهش‌های دانشگاهی - به‌ویژه کتب برخی گرایش‌های نوین رشته حقوق، مانند کتب سیاست جنایی - سردرگمی خاصی دارد و شاهد موازی‌کاری‌ها و هدررفت منابع مالی، سرمایه انسانی و زمان هستیم که منشأ آن نیز عدم حکمرانی مطلوب در این عرصه است. هرچند پژوهش‌هایی در باب موضوعات مختلف در خصوص حکمرانی نظام نوآوری ایران، تحول علوم انسانی، جنبش نرم‌افزاری، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بومی‌سازی علوم انسانی، خط‌مشی‌گذاری علوم انسانی، موانع و ظرفیت‌های فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، مختصات جامعه علمی و نحوه مدیریت منابع انسانی جوامع پژوهشی و اخیراً هم پژوهش‌هایی در باب جهاد تبیین انجام پذیرفته است (جوادی و دانایی‌فرد، ۱۳۹۷؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۵؛ شاه‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۴)، هیچ‌یک از این پژوهش‌های داخلی کمترین عنایتی به آسیب‌شناسی پژوهش‌های حقوقی نداشته و به‌رغم اهمیت تأثیر دگرترین حقوقی بر قانونگذاری و تحول قضایی و پویایی نهادهای حقوقی رسمی که داعیه عدالت‌بنیادبودن دارند و متولی رسمی عدالت جنایی در کشور هستند، نه تنها پژوهش‌های «سیاست جنایی»، بلکه پژوهش‌های

هیچ یک از دیگر قلمروها، شاخه‌ها و حتی گرایش‌های حقوقی مورد آسیب‌شناسی نوشته‌های علمی در قالب‌هایی نظیر نقد کتب حقوقی و ارزیابی انتقادی رساله‌ها و مقالات واقع نشده است و از این حوزه بسیار مهم از علوم انسانی، جداً غفلت شده است.

در کتاب‌های درسی و مبنایی منتشر شده در قلمرو سیاست جنایی در ایران، چقدر «فرا تحلیل»<sup>۱</sup> و «بازیابی نظام‌مند داده‌ها»<sup>۲</sup>، چه میزان نتایج «کار آزمایی تصادفی کنترل‌دار»<sup>۳</sup>، چقدر استناد به «مطالعات نیمه‌آزمایشی»<sup>۴</sup>، «مطالعات هم‌گروهی»<sup>۵</sup>، تا چه فراخنایی مطالعه مبتنی بر آزمایش پیشینی و پسینی، تا چه مقدار «مطالعات حکایت افراد»<sup>۶</sup> از نوع «خود اترافی بزهار»<sup>۷</sup> و «پیمایش بزه‌دیدگان»<sup>۸</sup> و جلب نظر متخصصان با روش معتبر دکترین پژوهی انجام شده است؟ پاسخ، چیزی نزدیک به صفر را گزارش می‌کند. بازتاب «اندیشه‌ها» - صرفاً اندیشه‌ها - در کتاب‌های سیاست جنایی در ایران، حجم عمده متون دانشگاهی و پژوهشی خوشه سیاست جنایی در نوشتگان علوم جنایی در کشور را به خود اختصاص داده است و این خود نشانگر عمق ضعف ماهوی و روشی کتاب‌ها، مقاله‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های پژوهشی است. مقصر، قطعاً تنها مؤلفان ارجمند و فرهیخته این آثار علمی نیستند، بلکه فقدان مطلق آموزش پژوهشگری در حوزه سیاست جنایی، عدم آموزش روش تحقیق در علوم جنایی تجربی در نظام دانشگاهی، عدم همکاری نهادهای ذی‌ربط با پژوهشگران سیاست جنایی و عوامل متعدد دیگر دخیل است.

کتاب‌سنجی، به عنوان یکی از روش‌های کاربردی در شناسایی حوزه‌های اصلی و فرعی و خوشه‌های در حال شکل‌گیری یا رو به زوال در قلمروهای پژوهشی گوناگون استفاده می‌شود. «تحلیل کتاب‌سنجی، یکی از رویکردهای مرور نوشتگان در حیطه روش‌شناسی مرور ادبیات است تا اهداف و مسیر یک حوزه علمی را به روشنی مشخص کند» (Chaudhari et al, 2020). تحلیل کتاب‌سنجی، شیوه‌ای برای تعیین کمیّت و کیفیت روندهای رو به افزایش یا کاهش در یک قلمرو پژوهشی خاص است و «با استفاده از یک

1. Meta Analysis
2. Systematic Review
3. Randomized Controlled Trials (RCTs)
4. Quasi- Experimental Studies
5. Cohort Studies
6. Anecdotal
7. Self-report Studies
8. Victim-survey Studies

فرایند مروری نظام‌مند، روشن و منسجم، با شناسایی هم‌رخدادی واژه‌های کلیدی، ساختار شبکه‌ی دانش را ترسیم می‌کند» (ملک‌الکلامی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۴۹) و روابط میان متغیرهای یک پژوهش را به صورت گذشته‌نگر ترسیم و ارزیابی می‌نماید.

هیچ پژوهشی در موضوع ارزیابی تحقیقات سیاست جنایی در کشور، به چشم نمی‌خورد؛ نه فقط فقدان پژوهش کتاب‌سنجی<sup>۱</sup>، بلکه حتی یک مقاله در مقاله‌سنجی سیاست جنایی در ایران وجود ندارد. با این که مقاله‌سنجی در مقایسه با کتاب‌سنجی، آسان‌تر است و سهولت آن هم به دلیل وفور و راحتی کار بست ابزارهای علم‌سنجی مقالات از رهگذر پایش پایگاه‌های نمایه‌کننده مقالات است، هیچ پژوهشی در قلمرو پایش هیچ یک از انواع برون‌دادهای علمی در حوزه سیاست جنایی - و حتی در دیگر حوزه‌های علوم جنایی و حتی هیچ یک از علوم حقوقی - در آثار علمی در ایران منتشر نشده است. گویی علم‌سنجی و حقوق، با یکدیگر قهر یا دست‌کم ناآشنایند! در حالی که مقالات فراوانی در حیطه علم‌سنجی اغلب دیگر رشته‌های علوم انسانی از منظرهای مختلفی از جمله تحلیل استنادی مقالات، تحلیل عملکرد دانشگاه‌ها در تولید برون‌دادهای پژوهشی (قاسمیان و همکاران، ۱۴۰۲)، تحلیل سطح همکاری‌های علمی بین‌المللی منجر به توسعه خوشه دانش با ملاک مطالعه مقاله‌های انفرادی و مشترک (عرفان‌منش و مروتی، ۱۳۹۵)، شاخص‌های H-index و G-index و منظرهای تحلیلی فراوان دیگر منتشر شده است، جای پژوهش‌های علم‌سنجی در حقوق و به‌ویژه در علوم جنایی و بالأخص در حوزه سیاست جنایی خالی است.

## ۲. روش پژوهش

روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نقد محتوایی - ساختاری است. جست‌وجوی منابع (صرفاً کتاب‌های) مورد تحلیل از طریق انتخاب و مطالعه هدفمند کتاب‌های درسی و کمک‌درسی «سیاست جنایی» بود، که از میان ۵۰ عنوان کتاب با عنوان «سیاست جنایی» (یافت شده در تارنمای کتابخانه ملی ایران)، ۷ عنوان کتاب سیاست جنایی که مهم‌تر است و بیشتر در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود انتخاب شد. عمده شاخص‌ها و معیارهای موردنظر برای نقد ۷ کتاب سیاست جنایی در این مقاله، عبارت‌اند

از: تخصص‌گرایی و هدفمندی موضوعی، توان نظری و دلالت‌های کاربردی، توان استنادی و ماهیت میان‌رشته‌ای، جامعیت و روزآمدی، پاکیزگی نگارشی و ادبی، انسجام محتوایی و ساختاری. اغلب شاخص‌های گزینش شده برای نقد کتاب‌های منتخب سیاست جنایی در این مقاله، شاخص‌های متناسب با ماهیت دانش سیاست جنایی است؛ که همانا دانشی بین‌رشته‌ای، نوپدید، سیال و پویا، و ساختارمند و شبکه‌ای و تعامل‌گر با علوم حقوقی و پیرا حقوقی است. با توجه به ماهیت غیرآماري و غیراستقرائي این پژوهش - که روش متداول در اغلب تحقیقات حقوقی و از جمله، پژوهش‌های حوزه سیاست جنایی است - عناصری همچون جامعه و نمونه مورد آزمایش، روش نمونه‌گیری، و ابزار سنجش روایی و پایایی داده‌های کمی در این مقاله تحلیلی - انتقادی مطرح نیست.

### ۳. یافته‌های پژوهش

این اساس که تصحیح مسیر توسعه دانش سیاست جنایی در ایران، الگوی بومی‌سازی آن و انتظام بخشی به ساختار مدخلیت دستاوردهای دانش سیاست جنایی در سیستم تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران جنایی در عرصه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی، در گرو تحلیل انتقادی سیر گسترش نوشتگان سیاست جنایی در نظام آموزش و پژوهش حقوقی است، ضعف مسئله‌مندی در نوشتگان سیاست جنایی را ناشی از عواملی می‌داند که در رأس آن‌ها باید به تأثیر ابهام در مبانی متافیزیکی سیاست‌گذاری علم و بازتاب آن در تفاوت محتوای دانشی سیاست جنایی غربی، اسلامی و بومی (الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی) اشاره کرد. فقدان مطلق مطالعات علم‌سنجی بر بروندهای پژوهشی قلمرو سیاست جنایی، مانع تدریس و فراگیری صحیح دانش سیاست جنایی در ۸ واحد درس نظری تخصصی مقرر در برنامه درسی جدید (مصوب ۱۴۰۱ وزارت عتف) کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی به نظر می‌رسد و شرایط را برای توسعه سیاست جنایی به‌سوی تأسیس رشته عدالت‌پژوهی با گرایش‌های متعدد فراهم نمی‌کند. از جمله بایسته‌های توسعه سیاست جنایی در کنش، منضبط‌سازی و ساماندهی سیاست جنایی در قلمرو دانش است.

«زبان ارزیابانه در مرور و نقد علمی کتاب مهم است. این نوع نوشته‌ها یک خرده‌گونه مهم و یگانه از گفتمان آکادمیک‌اند. همه گونه‌های آکادمیک ارزیابانه‌اند اما «مرور و نقد کتاب» آشکارتر از همه چنین است» (آقابابایی، ۱۴۰۳: ۱۱۶). در جهت تبیین

پیروی از روش آکادمیک به منظور گزینش برخی کتاب‌های دانشگاهی سیاست جنایی برای نقد در قالب این مقاله، شایسته ذکر است از میان پانزده عنوان کتاب مشهور (برحسب اطلاع نویسنده از تدریس این کتاب‌ها در دست کم ۲۰ دانشگاه کشور، و مشاهده ارجاع مکرر به آن‌ها در رساله‌های دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی در موضوع‌های سیاست جنایی و در مقالات متعدد سیاست جنایی که نگارنده ۱۵ سال است دائم در این فضا پژوهش می‌کند و از ادبیات علمی آن مطلع است) هفت کتاب در این مقاله مجال نقد یافت و نقد دیگر کتاب‌ها در مقاله دیگری میسر است.

اشکالات ساختاری، محتوایی، شکلی و از این سه مهم‌تر، «آشفته‌گی گفتمانی» در کتب سیاست جنایی - از حیث لزوم پیروی محتوای کتاب‌های سیاست جنایی از ماهیت سیستمی این دانش [یعنی روابط اصلی و فرعی و اشتقاقی خرده‌سیستم‌های جرم - پاسخ دولتی - جامعه‌ی و انحراف - پاسخ دولتی - جامعه‌ی] که همانا گفتمان مخصوص دانش سیاست جنایی - برخلاف دانش‌های جنایی دیگری از جمله حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی که گفتمان سیستمی به‌مانند سیاست جنایی ندارند - موجب کاهش کیفیت برخی از این کتاب‌های دانشگاهی و ایراد صدمه اساسی به ارزش، شأن و جایگاه این دانش و محققان راستین این حیطه مهم از علوم جنایی شده است. همچنین، موقعیت ساختاری یا اداری برخی نهادهای حاکمیتی سفارش‌دهنده انجام پژوهش‌های سیاست جنایی نیز گاهی به کژتابی معرفتی مسیر پژوهش می‌انجامد.

خوشبختانه، در برنامه جدید درسی رشته «حقوق کیفری و جرم‌شناسی» بر اساس مصوبه جلسه شماره ۲۱۱ شورای تحول و ارتقای علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ که در تاریخ ۱۴۰۱/۵/۳۰ به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید، خوشه جدیدی به نام «سیاست جنایی و جرم‌شناسی» در قالب بخش (ب) جدول (۴) از دروس تخصصی اختیاری، چهار عنوان درس نظری دوواحدی با عنوان‌های «درآمدی بر سیاست جنایی»، «سیاست جنایی محیط‌زیست»، «سیاست جنایی مواد مخدر و روانگردان» و «سیاست جنایی منطقه‌ای» برای نخستین بار در نظام آموزش عالی رشته حقوق در ایران تأسیس گردیده است، که نشان از اهمیت توجه تدوین‌کنندگان این برنامه درسی به دانش و جایگاه سیاست جنایی دارد. از نیمسال تحصیلی نخست ۱۴۰۲-۱۴۰۳، درس دوواحدی اختیاری «درآمدی بر سیاست جنایی» برای دانشجویان کارشناسی ارشد

حقوق کیفری و جرم‌شناسی مقرر شده است. همچنین، درس «سیاست جنایی» به ارزش دو واحد در مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، از درس اختیاری تبدیل به درس اصلی و الزامی شد. افزون بر تأسیس عناوین درس‌های اختیاری تخصصی و اصلی پیش‌گفته، در سرفصل برخی از دیگر دروس نیز آموزش «سیاست جنایی» پیش‌بینی شده است. برای نمونه، در صفحه شماره ۵۰ برنامه درسی اخیرالتصویب کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ذیل سرفصل درس «جرم‌شناسی»، شاهد درج عبارت «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های کیفری» هستیم.

اما وضعیت کتب درسی سیاست جنایی برای تأمین محتوای آموزشی برای ۸ واحد درس تخصصی مقرر تحت خوشه جدیدی به نام «سیاست جنایی و جرم‌شناسی» در قالب بخش «ب» جدول ۴ از دروس تخصصی اختیاری - یعنی چهار عنوان درس نظری دو واحدی با عنوان‌های «درآمدی بر سیاست جنایی»، «سیاست جنایی محیط‌زیست»، «سیاست جنایی مواد مخدر و روانگردان» و «سیاست جنایی منطقه‌ای» - چگونه است؟ آیا منابع معرفی شده در برنامه درسی مصوب وزارت عتف برای این ۴ عنوان درس، منابع استاندارد و قابل قبولی هستند و حداقل‌های کتاب درسی دانشگاهی را دارا می‌باشند؟ در ادامه، درباره برخی آشفته‌گی‌های کتاب‌های مطرح در عرصه سیاست جنایی در سه سطح اشکالات روشی، اشکالات محتوایی و اشکالاتی ساختاری - که البته تفکیک آن‌ها به ویژه تفکیک اشکالات ساختاری از اشکالات محتوایی به دلیل تلازم این دو، چندان نه ممکن و نه مطلوب است - بحث می‌گردد.

با توجه به این که «دانش به مثابه دارایی اصلی و راهبردی در محیط‌های پویای عمومی و دولتی و مجامع شناخته می‌شود و مدیریت مؤثر بخش عمومی و دولتی و خط‌مشی‌های اتخاذی در آن نهادها به کسب و توزیع و انتقال و به کارگیری دانش وابسته است» (Stadler, 2021)، مادام که سیاست جنایی به معنای واقعی و علمی خود، نصب‌العین کنشگران اصلی اش واقع نگردد و بر مبنای اصول و قواعد و مدل‌ها و ساختارهایش، تصمیم‌گیری برای کنترل بزه‌ها و کزروی‌ها صورت نگیرد، مدیریت دانش بر علم سیاست جنایی محقق نمی‌شود و کنترل جرم، شعاری بیش نخواهد بود. برای توفیق در کنترل جرم، راهبردهای سیاست جنایی باید مبتنی بر یافته‌های علمی باشند؛ و این خود در گرو پایش دانش سیاست جنایی در نوشتگان حقوقی هر کشور است.

#### ۴. آشفته‌گی روشی اهم کتاب‌های درسی و پژوهشی «سیاست جنایی»

بخش چشم‌گیری از پژوهش‌های منتشر شده در کشور با عنوان سیاست جنایی، دچار ضعف در مبانی اثباتی و تفسیری و انتقادی هستند و از چشم‌انداز فلسفی، تئوری‌های موجه‌ساز، مدل‌های کاربردی و نظام پایش بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. اظهارات مندرج در برخی از کتاب‌های سیاست جنایی در کشور، این‌گونه نیست که به‌نحو روشمندی از سطوح انتزاعی فلسفی آغاز شوند و تا سطح تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و بر ساخت دانش کاربردی برای پیشگیری و پاسخ به جرایم و انحرافات توسط شبکه‌های اصلی و اشتقاقی کیفری، اداری، انضباطی، صنفی، پزشکی، اجتماعی و... به پیش بروند.

وسیع‌تر از بحران ضعف گفتمان سیستمی کتب سیاست جنایی در ایران، وجود این ضعف در اغلب پژوهش‌ها در همه علوم انسانی در کشور است، چه طبق برونداد پژوهش‌های ملی پایشگر روند علوم انسانی، «توسعه معرفت علم علوم انسانی در ایران با توجه به فرآیند تحقیقات علمی موجود دچار ابهام‌های نظری و روشی است. تمرکز بر مفاهیم فلسفی و ایدئولوژیک و عدم تفاهم نظری در رابطه با مفاهیم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و خصیصه‌های مکاتب فکری الهی و اسلامی در میان اجتماعاتی از عالمان و اندیشمندان که به دنبال طراحی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند به عدم طراحی روش‌شناسی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی که توان تحلیل، تبیین و درنهایت حل مسائل را داشته باشد، انجامیده است» (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱: ۴۱). مسیر گفتمان سیاست جنایی ایرانی - اسلامی را باید کوشید از دشواری‌هایی که فقه‌های مضاف و سطوح خرد فقه نظام‌ساز با آن مواجه شده‌اند، دور کرد و رهایی بخشید.

در اغلب کتب سیاست جنایی، تراکم مسئله به‌جای حل مسئله، عدم تعادل و بی‌سازمانی اجتماعی را در تحقیقات علوم جنایی کشور حاکم می‌کند. بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از ضعف عدالت جنایی را به‌جرت می‌توان ناشی از عوامل پرشماری، از جمله بومی نبودن سیاست جنایی در ایران و وضعیت نابسامان برخی پژوهش‌ها، به‌ویژه انبوهی از کتاب‌های سیاست جنایی دانست. در ابعاد بنیادی، روش‌شناسی علوم انسانی - به‌ویژه علوم اجتماعی و بالأخص دانش سیاست جنایی که در کتب سیاست جنایی منعکس است - در ایران دچار ابهام نظری است. این نوع ابهام در سطح مبانی فکری باعث شده است که این نوع روش‌شناسی توسعه معرفت، مشکل‌مدار

باشد و نه آنچنان مسئله محور. در چنین وضعیتی مشکلات به جای حل شدن، بر روی یکدیگر انباشت می شوند و خود را بر نظام اجتماعی و سیاسی تحمیل می کنند.

۵. نقد محتوایی و ساختاری هفت عنوان کتاب درسی و پژوهشی «سیاست جنایی»  
نظر به آن که گذار از دشواری های مفهومی و ساختاری و برساختی دانش سیاست جنایی در بستر علوم اسلامی (فقه جزایی، به مثابه رکن رکن سیاست جنایی در جمهوری اسلامی ایران) و علوم جنایی مدرن، در گرو نقد وضع کنونی دانش و نوشتگان سیاست جنایی در ادبیات پژوهشی کشور است، در ادامه، هفت عنوان از مطرح ترین کتاب های سیاست جنایی در آثار دانشگاهی کشور، اجمالاً و به قدر مجال این مقاله، ارزیابی می شود.

#### ۱-۵ نقد کتاب «سیاست جنایی»

این کتاب به قلم دکتر باقر شاملو با حجم ۱۹۰ صفحه، جدیدترین کتاب درسی سیاست جنایی به شمار می آید که بنیاد حقوقی میزان، آن را در بهار ۱۴۰۳ به زیور طبع آراسته است. کتاب پس از مقدمه ای مبسوط، حاوی دو بخش، و هر بخش حاوی دو فصل و هر فصل دربردارنده دو یا سه مبحث است.

هم پوشانی مفهومی، از جمله موارد قابل تأمل در این کتاب است. در فصل اول از بخش نخست کتاب، دوره اول حقوق کیفری، دوره «حقوق کیفری متافیزیک یا قدسی» و دوره دوم، دوره «حقوق کیفری وحی محور یا لاهوتی» نام گذاری شده است؛ در حالی که پر واضح است وحی، از جنس متافیزیک است نه فیزیک، و البته امری تماماً قدسی است. لذا، خلط مفهومی روی داده در گفتار اول با گفتار دوم از مبحث اول فصل نخست، قابل نقد است.

تلقی خاص از واژگان، ویژگی تأمل برانگیز دیگری است که در این کتاب، قابل مطالعه انتقادی است. کاربرد واژگان در معنای مبهم و غیر مصطلح، از جمله در صفحه ۷۶ کتاب در مطلبی با عنوان «رویکرد ایدئولوژیک در سیاست جنایی» دیده می شود. مؤلف محترم، سیاست جنایی را در این معنا ایدئولوژیک می داند که «سیاست جنایی، کلی نگر است و این کلی نگر نیازمند طرح جامع بوده که باید میان اجزاء و جزئیات با یکدیگر ارتباط برقرار باشد. سیاست جنایی برای بخش های مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی طرح جامع ارائه می دهد و برای مفاهیم جرم، آزادی و... واجد ایده بوده و بدین سان،

ایدئولوژیک است». تعبیر مذکور، ارتباط مشخصی با ایدئولوژی ندارد و مبهم است. تعریف ایدئولوژی سیاست جنایی، به کلی بودن سیاست جنایی، ایراد دیگری را برمی‌سازد؛ همانا تکرار خصیصه سیاست جنایی. زیرا کلان‌نگری سیاست جنایی، پیش‌تر به عنوان اولین خصیصه، در قالب بند اول از گفتار سوم در مبحث دوم از فصل دوم کتاب، درج شده بود و اگر بناست ایدئولوژیک بودن، به معنای جامع‌نگری باشد، چنین نباید تنظیم و تیویب و صورت‌بندی معنایی شود.

از دیگر خلط‌های مفهومی منجر به نام‌گذاری تأمل‌برانگیز عناوین فرعی، عنوان مطلب صفحه ۳۹ با عبارت «سیاست جنایی مبتنی بر رویکرد رفاهی» است. مؤلف محترم، پس از مرور سیاست جنایی در مفهوم حقوق کیفری و سپس در تعامل با نظام اجتماعی، مکتب دفاع اجتماعی (فیلیوگراماتیکا)<sup>۱</sup> و دفاع اجتماعی نوین (مارک آنسل)<sup>۲</sup> را تبلور «سیاست جنایی مبتنی بر رویکرد رفاهی» نامیده است؛ در حالی که «سیاست دفاع اجتماعی»<sup>۳</sup> معطوف به آموزه دفاع از جامعه در برابر بزهکار و ترجیح امنیت جامعه به حق آزادی مجرم است، نه به مفهوم «سیاست رفاهی»<sup>۴</sup> که عموماً در سبک حکمرانی خوب دولت‌های حوزه اسکاندیناوی شناخته می‌شود (ر.ک. عارفی و همکاران، ۱۳۹۸؛ سایانی، ۱۳۹۶). عدم درج منبع در صفحاتی از جمله ۲۲، ۸۵، ۱۰۴ و عدم ارجاع دقیق به قوانین (نگاشتن شماره ماده و درج نام قانون به صورت غیردقیق و بامسامحه) در صفحه ۱۱۸<sup>۵</sup> از دیگر ایرادهای شکلی

1. Gramatica

2. Ancel

3. social defence policy

4. social welfare policy

۵. «در این دوران است که یکی از ایرانیان باستان به نام «تریتا» ثابت کرد که بیماری، علل و عوامل خاص خود را دارد و بیماری واکنش‌های ارواح خبیثه نیست...» (شاملو، ۱۴۰۳: ۲۲).

۶. «امروزه طراحان مدل‌های سیاست جنایی همچنان اعتقاد دارند که حقوق کیفری جایگاه بسیار ویژه‌ای در سیاست جنایی دارد و...» (پیشین، ص ۸۵).

۷. «... مانند آن که به نحو قاطع باید و قهرآمیز کیفری و شدید باید نسبت به کوچک‌ترین رفتار به صورت شدیدترین واکنش پاسخ داده شود...» (پیشین، ص ۱۰۴).

۸. «بر اساس کُد قوانین اطفال فرانسه که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱ مورد تصویب قرار گرفته است، مفاداً به این موضوع پرداخته که اگر اعضای خانواده یا محارم با کودک زیر هجده سال خود رابطه جنسی داشته باشند، جرم تلقی شده است.» (پیشین، ص ۱۱۸).

کتاب است. در برخی صفحات دیگر نیز دیدگاه فیلسوفان، عمومیت یافته تلقی شده و به منبع دقیقی از آثار ایشان ارجاع نشده و بی ارجاع باقی مانده است.<sup>۱</sup>

عنوان گذاری های نامستقل و متشابه و متداخل از حیث مفهوم، باعث تبویب و تفریع بی دلیل ساختار مطالب کتاب شده است. برای مثال، در صفحه ۱۴۹، بند اول با عنوان «خصیصه های مدل جامعوی نوع اول» شامل ۱۰ زیرعنوان از «الف» تا «د» است، که عمده آن ها هم پوشانی معنایی و عدم استقلال مفهوم دارند، و این همانا چالشی در سرفصل نویسی در کتاب «سیاست جنایی» است؛ چه، سیاست جنایی به دلیل میان رشتگی و تداخل بسیاری از علوم جنایی و غیر جنایی معین، ذاتاً دانشی متداخل و تو در تو است. مؤلفان کتاب های سیاست جنایی باید تلاش ویژه ای در منقح سازی عناوین مطالب و شفافیت هر یک بنمایند. بندهای «الف» تا «د» (صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۱) افزون بر اجمال و کم نویسی مفرط (۵ عنوان در یک صفحه، مطلب ذیل هر عنوان در حد یک یا دو سطر)، دچار هم پوشانی و تکرار هستند. «جایگزین شدن نهادهای مدنی با مراجع رسمی» (مطلب «ب») و «فقدان تضمین دولتی» (مطلب «ث») و «انفعالی بودن دولت» (مطلب «ج») و «رشد عدالت خصوصی» (مطلب «خ») همگی یک معنا دارند.

تأمل انتقادی دیگر آن که، ۱۱ منبع از ۱۸ منبع مذکور در بخش «منابع مرجع علوم جنایی» در فهرست منابع پایانی کتاب، آثاری از استاد دکتر نجفی ابرندآبادی است. از میان ۸۷ منبع از نوع مقاله نیز، ۷۱ مقاله تألیفی و ترجمه ای، تنها متعلق به دکتر نجفی ابرندآبادی است. این حجم از ارجاع به تنها یک مؤلف - هر چند مؤلفی بسیار شاخص و برجسته در علوم جنایی ایران - اصل لزوم تنوع منابع پژوهشی در تألیف کتاب را اندکی تحت الشعاع قرار می دهد.

در عین حال، ذکر مثال های جدید از نمودهای سیاست گذاری جنایی و حسن استعمال اصطلاحات سیاست جنایی به نحو بجا و رعایت تفاوت سیاست جنایی و کیفری و همچنین رعایت اختصار (تبیین مفهوم، ذکر مثال، توضیح ربط موضوع به علوم جنایی

۱. برای مثال، طرح «دیدگاه هابز مبنی بر این که انسان ها همه گرگ صفت و درنده خو هستند، برخلاف دیدگاه روسو که به عقیده او همه انسان ها صلح طلب بوده و فطرت پاک دارند. (پیشین، ص ۱۰۳) و نیز «عقیده مونسکیو مبتنی بر این بود که دولت های فاتح و برتر، دولت های دیگر را رهنمون می سازند.» (پیشین، ص ۱۳۸).

مرتبط و اشاره به مستندات قانونی) بدون حاشیه‌رفتن و تفصیل نامطلوب، از دید دانشجویان مایل به حجم مختصر کتاب درسی، از نقاط قوت این اثر است.

#### ۲-۵ نقد کتاب «سیاست جنایی مشارکتی»

این کتاب به قلم دکتر علیرضا جمشیدی با حجم ۲۹۹ صفحه، صرفاً یک مرتبه چاپ تاکنون - در بهار ۱۳۹۰ - داشته است. کتاب حاوی دو دفتر است که هر یک نیز شامل دو فصل است. دفتر نخست با عنوان «فرآیند ظهور سیاست جنایی مشارکتی» و دفتر دوم ذیل نام «کاربست‌های سیاست جنایی مشارکتی در ایران» حاوی مواردی است که از نظر ساختاری، محتوایی و شکلی قابل تأمل و نقد به نظر می‌رسد. نخست، عنوان فرعی دفتر دوم کتاب مورد نقد (جایگاه مشارکت‌های جامعه‌ای در حقوق کیفری ایران) است و همین عنوان فرعی، ناقص عنوان اصلی به نظر می‌رسد؛ چه، سیاست جنایی به حقوق کیفری فروکاسته شده است. به‌رغم درج عنوان «مشارکت در پیشگیری و سزادهی در قوانین کیفری»، هیچ سخنی از پیشگیری در این فصل (صفحات ۱۵۹ تا ۱۹۶) مطرح نیست و مطالب تماماً مشحون و مغروق سزادهی است. ادعای نوشتن درباره‌ی سیاست جنایی مشارکتی و درج تیترو پیشگیری و صورتی باقی گذاشتن آن و نوشتن از نقش سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از جرم، حیرت‌آور و نشان‌دهنده‌ی غلبه‌ی تام و تمام کیفرگرایی بر ذهن مؤلفی است که در مقام تألیف درباره‌ی سیاست جنایی مشارکتی بر مسند ادعا نشسته است. تأمل برانگیزتر آن که، فروکاستن حقوق کیفری به سزادهی و انکار انبوهی از دیگر اهداف و رسالت‌های حقوق جزا از جمله تشفی خاطر و جبران خسارت‌های بزه‌دیده، بازپروری بزهدار و حتی ترسانندگی و ناتوان‌سازی است. تناقض فروکاستن سیاست جنایی به حقوق کیفری، و فروکاستن حقوق کیفری به سزادهی، مغایر ماهیت و حقیقت سیاست جنایی است. این که در صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۸ (مبحث نخست از فصل نخست از دفتر دوم کتاب)، عنوان «جایگاه مشارکت مردم در پیشگیری و سزادهی در دوران مشروطه» برگزیده شده و پیشگیری، ممزوج و درآشفته با سزادهی عنوان‌گذاری شده است، بیانگر ناباورمندی به تفاوت‌های بنیادی پیشگیری با سزادهی است.

مصادق پنداری ستاد دیه به عنوان یکی از نهادهای عدالت‌ترمیمی در ایران (صفحات ۲۲۷ تا ۲۳۱) و بیلان‌گرایی‌مدیریتی در قالب کتاب‌نویسی (تبیین برنامه‌ی دوم توسعه قضایی در صفحات ۲۵۷ به بعد کتاب، با لحن افتخارآمیز) از دیگر اشکالات

محتوایی و اخلاق پژوهش در این کتاب است. مورد دیگری از بیلان گرایی، احتساب رشد پرونده‌های مختومه دادگستری‌ها در سال ۱۳۸۵ به عنوان دستاورد شورای حل اختلاف به مثابه یک نهاد کاملاً ترمیمی است. آمارهای فراوانی به عنوان شاهد مثال این ادعا، در صفحه ۲۱۹ کتاب درج شده است. در حالی که برخی رفتارهای ضد ترمیمی رایج در شوراهای حل اختلاف، و تفاوت‌های اساسی مبانی تشکیل و ساختار و اوصاف و کنش متصدیان و مقررات این شوراها مورد نقد جدی حقوقدانان عرصه جرم‌شناسی انتقادی و کیفرشناسی و سیاست جنایی واقع شده است<sup>۱</sup> و موانع عدالت ترمیمی حتی در سطح متن قانون اساسی نیز بحث شده است.<sup>۲</sup>

بسیاری از مطالب کتاب، برآیند مراجعه مستقیم مؤلف به منابع دست اول نیست و به نقل قول از ترجمه‌های غیرروزآمد یا غیرصریح در موضوع بحث، اکتفا شده است. برای مثال، در صفحات ۱۱۵ تا ۱۱۷ ذیل عنوان «تحول و تکامل راهبردها همسو با تحولات ملل متحد»، درباره هیچ تحول و تکاملی از مصوبات و رویه‌های اخیر سازمان ملل متحد در حوزه سیاست جنایی بحث نشده است و تنها به نقل قول از منابع قدیم (مقاله فتح‌الهی - ۱۳۷۷) سه مرتبه در یک صفحه (صفحه ۱۱۵) رونیسی شده است؛ به کتاب حقوق اتحادیه اروپا (ترجمه اخلاقی - ۱۳۸۰) و به کتاب حقوق اتحادیه اروپایی (کدخدایی - ۱۳۸۰) ارجاع شده است (ر.ک. به: جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). بی‌شک، انتخاب عنوان «تحول و تکامل» بیان آخرین دستاوردها و رویدادهای تحوولی سیاست جنایی اروپایی را اقتضاء کرده است، و نق قول از کتاب‌های منتشرشده در زمان نزدیک به ۱۰ سال پیش از نگارش کتاب (کتاب دکتر جمشیدی) از این حیث مناسب نیست.

۱. مقاله «عدالت ترمیمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌ها و محدودیت‌ها»، گزارش پژوهشی گروه علمی حقوق قضایی، تارنمای پژوهشگاه تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام (منتشر شده در مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۰ - کد خبر: ۹۳۲) قابل دسترس در:

<https://csr.ir/fa/news/932>

۲. بسیاری از پژوهش‌های مخالف ترمیمی دانستن وضع موجود شوراهای حل اختلاف کشور نشان می‌دهد هرچند تشکیل این نهاد امری ضروری و تا حدی مفید بوده است، اما تمرکز بر کاهش ورودی پرونده‌ها و آمارگرایی مطلق باعث گردید شوراهای حل اختلاف از فلسفه وجودی خود که اصلاح ذات‌البین و فصل خصومت از طریق سازش بود، دور شوند. برای مطالعه برخی پژوهش‌های انتقادی درباره شوراهای حل اختلاف به‌ویژه از حیث فاصله فراوان با حداقل استانداردهای عدالت ترمیمی و با اصول دادرسی اخلاقی و منصفانه، ر.ک.: علیزاده، یعقوب [و همکاران] (۱۴۰۲).

این همان‌انگاری (یا این همان‌پنداری) میان آموزه‌های حقوقی مدرن از جمله نهادها و تدابیر نوین سیاست‌گذاری جنایی با آموزه‌های نظری کلی منشأ اخلاق حقوقی در اسلام، از دیگر اشکالات کتاب مورد نقد است. برای مثال، در صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶، صرف‌متن بند «ب» ماده ۲۲ «اعلامیه اسلامی حقوق بشر و دعوت به مشارکت»<sup>۱</sup> (قاهره - ۱۹۹۰) و بند «ب» ماده ۲۳ آن اعلامیه<sup>۲</sup>، جلوه‌ای از «سیاست جنایی مشارکتی» تلقی شده است و این جلوه، به موازات مقررات متعدد حقوقی و عرف‌های تخصصی قضایی دادگاه‌ها و نهادهای دولتی اتحادیه اروپا که واقعاً و بی‌شک تبلور سیاست جنایی اروپایی است، قرار داده شده و هم‌عرض و متناظر با آن قلمداد شده است. در حالی که سیاست جنایی، گرایشی از دانش سیاست‌گذاری عمومی و مترصد نیازسنجی، طراحی، بر ساخت مدل‌ها و راهبردها و راهکارها، اجرا، پایش، اصلاح و تداوم این چرخه، در راستای کنترل کژروی‌های خطیر و جرایم است و دانشی تخصصی و ذاتاً مسئله‌محور، فرایندمدار و حکمرانانه است و نمی‌توان آیات قرآن و روایات معصومین (ع) را با نظریات جرم‌شناختی مبنای برخی تدابیر سیاست جنایی یکسان‌انگاری کرد و به همین راحتی و با ساده‌پنداری نام سیاست جنایی اسلامی بر آن نهاد؛ ایراد بزرگی که طیف وسیعی از مدعیان گفتمان سیاست جنایی اسلامی به آن مبتلا هستند.<sup>۳</sup> به همین مناسبت، نمی‌توان یک ماده از یک اعلامیه را مصداق «سیاست جنایی منطقه‌ای» نامید.

کتاب مورد نقد، فاقد اشاره به انواع و عملکرد و ارزیابی سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان مهم‌ترین منظومه کاربست سیاست جنایی مشارکتی در ایران است و کل مطالب کتاب، به مرور و شرح مواد قوانین و مقررات گذشته است. همچنین، درباره سیاست جنایی

۱. بند «ب» ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره - ۱۹۹۰): «هر انسانی حق دارد برای دعوت به خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی مردم را دعوت کند». این ماده به تنهایی هیچ نهادی از سیاست جنایی منطقه‌ای یا غیرمنطقه‌ای و حتی هیچ محتوایی از سیاست جنایی به طور کلی یا جزئی را شکل نمی‌دهد و ارتباطی به سیاست جنایی ندارد. ربط‌های بسیار غیرمستقیم را نمی‌توان ربط علمی و علی دانست؛ وگرنه از شدت فقر مطلب مرتبط، همه چیز را می‌توان مربوط دانست و با مطالب کلی و عمومی، ادعای تولید محتوای سیاست جنایی نمود.

۲. بند «ب» ماده ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره - ۱۹۹۰): «هر انسانی حق دارد در اداره عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت نماید». ایراد مشابه مورد فوق.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره این آسیب در گفتمان «سیاست جنایی اسلامی» بنگرید به پژوهش‌هایی از این نگارنده؛ از جمله: خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱).

مشارکتی در قلمرو کنترل دسته‌های موضوعی جرایم اصلاً بحث نشده است و مطلبی درخصوص بایسته‌ها و جلوه‌ها و شرایط و موانع سیاست جنایی مشارکتی در جرایم زیست‌محیطی، جرایم صنعتی، جرایم رایانه‌ای، جرایم علیه خانواده، جرایم مالکیت فکری و... نگاشته نشده است. این کتاب، شرح مواد است؛ به‌سان کتاب‌های حقوق کیفری و آیین دادرسی، البته با مقدمات و مطالب جانبی اما با همان ساختار کلاسیک کتاب‌های آشنایی با مواد قوانین. همچنین، درباره موانع کاربست سیاست جنایی مشارکتی بحث نشده است و هیچ آسیب‌شناسی و بسته‌سیاستی مشخصی به منظور توان‌افزایی جامعه مدنی در تقویت سیاست جنایی مشارکتی ایران در کتاب دیده نمی‌شود.

#### ۳-۵ نقد کتاب «سیاست جنایی (مجموعه مقالات)»

این کتاب به قلم دکتر علی نجفی توانا و در انتشارات آموزش و سنجش در سال ۱۳۸۹ در ۲۷۹ صفحه منتشر شده است و مجدداً در سال ۱۴۰۰ با همین عنوان و محتوا، نشر آوای حکمت به عنوان چاپ اول آن را منتشر کرده است. انتشار کتاب به عنوان چاپ اول، در وضعیت انتشار قبلی، حتی در فرض محدودبودن تعداد چاپ‌ها در قرارداد انتشار با ناشر قبلی، محل تأمل و تعجب است. ساختار اثر منتشر شده در انتشارات آموزش و سنجش، مجموعه مقالات تألیفی (طی ۱۰ فصل مقاله) است. برجسته‌ترین اشکال ساختاری این اثر، فقدان ارتباط موضوعی فصل‌ها با یکدیگر و عدم ارتباط همه آن‌ها - به غیر از یکی - با دانش سیاست جنایی است. عناوین فصل‌ها (مقاله‌ها) که عبارت‌اند از: «مرور زمان دادرسی»، «تعارض و خلأ در مقوله شروع به جرم»، «استنطاق متهم در پرتو اصول حقوقی و علمی»، «تحلیل فرایند عفو مجنی علیه در...»، «الگوی تقنینی راهنما...»، «سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق»، «تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران»، «شلاق؛ در پرتو اندیشه‌های کیفر»، «دفاع از حق دفاع» و «وضعیت حقوقی طفل در حقوق مدنی فرانسه» انصافاً به هم نامرتبط‌اند و در عرصه‌های گوناگون حقوقی از آیین دادرسی کیفری تا حقوق جزای عمومی و اختصاصی گرفته تا کیفرشناسی و حقوق مدنی و تطبیقی و سیاست‌گذاری حقوقی وسعت دارند. کمترین تلاشی برای برقراری ربط مفهومی این مقالات به هم، حتی با توجیه و عبارت‌پردازی توجیه‌گرانه در قالبی مثلاً در مقدمه هر فصل، هم انجام نشده است.

در سطر پنجم دیباچه کتاب، این اثر «حاصل انعکاس تحول دیدگاه‌های علمی و حرفه‌ای در قالب مقالات مختلف که به ارزیابی و تحلیل سیاست تقنینی و نظام قضایی

کشور پرداخته» عنوان شده است و از همین عبارت مشخص است که مؤلف محترم اثر مزبور، سیاست تقنینی و نظام قضایی - حتی نه سیاست قضایی - را سیاست جنایی پنداشته است! در صفحه ۲۷، فهرست منابع فصل اول دچار آشفتگی در نحوه درج اطلاعات منابع فصل است؛ به نحوی که به ویراست قدیمی برخی منابع ارجاع شده است و اطلاعات برخی منابع ناقص و بعضاً غیرروزآمد است.

عنوان فصل (مقاله) دوم کتاب در صفحه ۲۹ - «تعارض و خلأ در مقوله شروع به جرم» - درج شده است، که به نظر می‌رسد شروع به جرم را نباید «مقوله»، بلکه باید «نهاد حقوقی» یا «تأسیس حقوقی» خواند. بخش اول این فصل با تکرار مطلب قدیمی بدون نوآوری، «مراحل داخلی و خارجی تحقق جرم» را صرف‌نظر از کمترین ربط به سیاست جنایی برآمده از تئوری‌های پشتوانه نظریه مورد اتکاء شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، بازمروری نموده و کمترین فراروی و افق‌گشایی ویژه‌ای در مقایسه با بخش «شروع به جرم» در کتاب‌های حقوق جزای عمومی ننموده است. بخش دوم این فصل، گرچه عنوان ظاهراً مرتبیطی به سیاست جنایی دارد - عنوان بخش دوم: «سیاست کیفری در خصوص شروع به جرم در گذر زمان» - اما محتوای این بخش فاقد تحلیل از منظر سیاست کیفری و بلکه محدود به مرور مطالب کهنه از دید حقوق کیفری عمومی است. فهرست منابع این فصل در صفحه ۴۵ کتاب، دچار اشکالاتی از جمله عدم درج شماره مجله در منبع شماره ۴، عدم درج صحیح آدرس اینترنتی منبع شماره ۸ و نیز ارجاع به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد بسیار قدیمی (دفاع‌شده در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۰) است.

فصل سوم کتاب مورد نقد، با عنوان «استنتاج متهم در پرتو اصول حقوقی و علمی» در معرض این ایراد است که اصول حقوقی، از اصول علمی جدا شده است و گویی اصول حقوقی، علمی نیستند. وانگهی اگر منظور از اصول علمی، موازینی از جمله روش‌های دروغ‌سنجی اظهارات افراد در مرحله بازجویی در تحقیقات مقدماتی است، نباید واژه کلی «اصول علمی» انتخاب شود، بلکه باید از تعبیر اصول «روانشناسی جنایی» یا تعابیر تخصصی مشابه استفاده گردد. همچنین، درج واژه کهنه «استنتاج» به جای «بازجویی» یادآور رویه شکنجه و به نطق آوردن متهم است و زینده نیست. صفحه ۵۷ کتاب در همین فصل، جمله‌ای از هانس گروس، بازپرس آلمانی، نقل کرده است، بدون درج منبع مطلب و بی‌ذکر برابر نهاد انگلیسی فرد مورد نقل قول. ایراد عدم درج منبع، در صفحه بعد که «روش تداعی» بر «روش روان‌نگار» و «روش نبض‌نگار» ترجیح داده شده است، نیز وارد است.

عنوان فصل چهارم «تحلیل فرایند عفو مجنی علیه در پرتو مبانی فقهی و اصول حقوقی» در صفحه ۶۳ کتاب، با این ایراد مواجه است که نهاد عفو، و نه فرایند آن در این فصل بحث شده است و در واقع، عنوان با محتوای فصل همسویی ندارد. وانگهی، سهو در گزینش واژگان عنوان این فصل تا بدانجاست که مبانی و اصول در هم آمیخته و واژه «مبانی» در عبارت «مبانی فقهی» به مانند واژه «اصول» در تعبیر «اصول حقوقی» با مسامحه فاحش به کار رفته و واقعا تفکیک میان آن مبانی و این اصول در این فصل از کتاب رعایت نشده است. در صفحه ۶۷ در این فصل، به حق قصاص بنا بر عقیده مشهور فقها استناد شده و ارجاع به منبع نشده است.

در صفحه ۶۹ کتاب، ذیل «تعریف عفو» مقرر شده است: «عفو مورد نظر این مقال، بیان اراده‌ای است که بر اساس آن بزه دیده ضرب و جرح جسمی، از مجازات قصاص نفس گذشت کند. این عفو با سایر نهادهای مشابه از جمله گذشت شاکی، عفو عمومی، عفو خصوصی و غیره با وصف مشابهت، تفاوت‌های آشکاری دارد». ارائه تعریف غیرقانونی از عفو که نه با عفو عمومی و نه خصوصی و نه گذشت شاکی تطابق ندارد و تنها منحصر به جنایات است و ماهیت و مبنا و شرایط و موانع آن هم در این فصل از کتاب مشخص نشده است، اجتهاد خلاف نص و قواعد مسلم به نظر می‌رسد، نه نوآوری.

در صفحه ۷۱، ادعای جرم‌زدایی از قتل ترحم‌آمیز در حقوق بلژیک، سوئیس و سوئد بدون ارجاع به منبع صورت گرفته است. ایراد دیگر آن که، عنوان «ماهیت عفو مقرر در ماده ۲۶۸ ق.م.ا در تطبیق با اصول کیفری» در بخش نامرتبیطی جانمایی شده و باید به بعد از صفحه ۷۸ به زیر عنوان «تحلیل عفو مجنی علیه در پرتو مبانی فقهی و اصول حقوقی» منتقل شود. در صفحه ۸۱، برای استناد به منبع در ذکر نظر گروهی از فقها که اعتقاد دارند جنایات اصولاً حق‌اللهی و استثناً حق‌الناسی است، به شیخ طوسی استناد شده است. در حالی که برای ارجاع به گروهی از فقها نباید به شیخ طوسی که خود از قدام است ارجاع داد، بلکه باید به فقیه شهیری متعلق به دوره معاصر یا دست کم دوره میانه فقه اسلامی ارجاع داد تا تعداد قابل توجهی از فقها در مطالعه و نظر فقهی او محسوب شده باشد.

در صفحه ۸۲ مقرر شده است: «به عقیده نگارنده، شاکله استدلال مدافعین تعلق حق قصاص نفس به مجنی علیه بر اساس فرض استوار است...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۵/۲). ایراد، استناد بیش از حد در صفحات متعدد به استادی از استادان حقوق خصوصی است؛ در حالی که ارجاع به منابع فقه جزایی و حقوق کیفری اسلامی بی‌شک ارجح است.

انبوه است شمار منابع فقه جزایی و حقوق کیفری مبتنی بر فقه که به قلم استادان حقوق جزا تألیف یافته است و فهم ایشان از فقه جزایی بر انگاره‌های استنباطی استادان حقوق خصوصی، به‌ویژه آنانی که چون دکتر جعفری لنگرودی دهه‌ها در مغرب‌زمین زیست نموده و از فضای کشور اسلامی و دسترسی به منابع فقهی دور بوده‌اند اولویت دارد.

فصل پنجم کتاب با عنوان «الگوی تقنینی راهنما پیرامون جنبه‌های حقوقی مسافران اخلاک‌گر و نابهنجار هواپیما» در چکیده فاقد کمترین اشاره به مقوله سیاست جنایی است؛ همچنان که ارتباط مبحث «صلاحیت» در صفحات ۱۰۶ تا ۱۰۹ کتاب به موضوع سیاست جنایی اساساً مفقود است و مطالب این مبحث صرفاً مرور از منظر دادرسی کیفری است. درج عنوان «یادداشت‌ها» در انتهای این فصل (مقاله) فاقد مشابهت‌عنوانی با مطالب انتهایی دیگر فصل‌هاست؛ گویی مؤلف محترم حتی زحمت یکسان‌سازی ظاهری ساختار فصل‌های کتاب را هم نکشیده‌اند و مقالات پراکنده با ساختارهای ناهمگون را صرفاً موزاییک‌وار کنار هم نهاده و در قالب این کتاب به چاپ رسانده‌اند. شاهد مثال دیگر بر صدق ادعای کتاب‌سازی و کنار هم نهادن نامتجانس مبحث‌ها بدون کمترین اصلاحات ساختاری، فقدان فهرست منابع در انتهای این فصل است. دیگر مبحث‌ها (مقاله‌ها) به رغم اشکالاتی در فهرست منابع، بی‌بهره از آن نیستند.

این کتاب در فصل هفتم با عنوان «تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران» هم‌پوشانی بسیاری با مقاله مشهور استاد فقید حقوق جزا و جرم‌شناسی - دکتر رضا نوربها - با عنوان «سیاست جنایی سرگردان» دارد (نوربها، ۱۳۷۸). قریب به تمام پاراگراف‌های این فصل (مقاله) نقل قول از کتاب سیاست جنایی اثر کریستین لازرژ و مقاله «بحران در سیاست جنایی» به قلم رمون گسن است. پس از نقل قول در قاطبه پاراگراف‌ها، هیچ تحلیل و جمع‌بندی‌ای به قلم مؤلف انجام نشده؛ وضعیتی که در پاراگراف‌ها و انتهای مطلب ذیل عنوان‌های «نقش سیاست جنایی» و «مسئولیت اجرای سیاست جنایی» در صفحات متعددی از این فصل از جمله در صفحه ۱۵۸ و ۱۵۹ کتاب مورد نقد مشهود است. نحوه درج منابع درون‌متنی در این فصل از کتاب، ناهمگون است.

ارجاعات فصل هشتم کتاب با عنوان «شلاق؛ در پرتو اندیشه‌های کیفر» برخلاف همه دیگر فصل‌های کتاب، از نوع شماره‌گذاری و درج منابع در پایان فصل است. پر واضح است که فصل‌های این مقاله، مطالب مجزایی بوده که بدون تلاش ثمربخش در ویرایش و یکسان‌سازی شیوه درج منابع، کنار هم نهاده شده و انتشار یافته است. این فصل،

مملو از گردآوری کم‌تحلیل و فاقد ماهیت تألیفی است که در اغلب صفحات آن، بیش از شش ارجاع صورت گرفته و البته برخی نقل قول‌ها هم - از جمله پاراگراف دوم و پنجم صفحه ۱۹۸ کتاب در میانه این فصل - بی‌ارجاع باقی مانده است. از جمله اشتباهات ماهوی در این فصل، عنوان فرعی مندرج در صفحه ۲۱۲ با عنوان «تعارض با معیارهای بشردوستانه» است که مطلب ذیل آن، ارتباطی به کاربرد حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه - معنای حقوق بشردوستانه - ندارد و گردآورنده محترم گویا عنایتی به تفاوت اساسی حقوق بشر با حقوق بشردوستانه نداشته است.

در عین حال، انتخاب ساختار «مجموعه مقاله» و پلان‌بندی مقاله گونه، که مورد علاقه بخش چشم‌گیری از دانشجویان کارشناسی ارشد است، از جمله مزایای این کتاب است.

#### ۴-۵ نقد کتاب «سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق تألیف و نشر»

این کتاب به قلم دکتر سید عباس حسینی، صاحب امتیاز انتشارات مجد - یکی از ناشران برجسته کتب حقوقی دانشگاهی کشور - در سال ۱۳۹۲ طی یک نوبت به چاپ رسیده است. کتاب با حجم ۲۹۰ صفحه در چهار بخش، هر یک حاوی چند فصل و چند مبحث و گفتار و عناوین فرعی تر است.

پس از بخش اول ذیل عنوان «کلیات مربوط به حق تألیف» که فاقد محتوای سیاست جنایی و در حکم تمهید مطالب برای ورود به منظر سیاست جنایی است، بخش دوم با نام «سیاست تقنینی در حوزه تألیف و نشر» آنچنان که از نامش پیداست، ورودی به عرصه سیاست جنایی ندارد و حداکثر می‌تواند ادعای پرداختن به سیاست‌گذاری عمومی تقنینی را داشته باشد؛ فارغ از این که همین را هم عملاً در مطلب ذیل این عنوان نگاشته است یا نه. در عمل هم فصل اول این بخش، فاقد ارتباط به علوم جنایی و فصل دوم آن، با عنوان «جرایم و مجازات‌ها» بر سیاق کتاب‌ها و جزوه‌های حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، صرفاً مرور مکرر و کلیشه‌وار عناوین جرایم ادبی و هنری، ارکان سه‌گانه آن‌ها (جالب آن که حتی به رکن روانی در هر جرم هم نپرداخته و صرفاً رکن مادی را مرور کرده است) و توصیف نوع و میزان مجازات هر جرم است.

بخش سوم کتاب که «سیاست قضایی در حوزه تألیف و نشر» نام دارد، به مانند بخش دوم، ادعای پرداختن به «سیاست جنایی قضایی» یا پرداختن به «جرایم علیه تألیف

و نشر» را ندارد و از عنوان کلی «سیاست قضایی در حوزه تألیف و نشر» استفاده کرده است. از این رو، افزون بر عدم انطباق عنوان کتاب «سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق تألیف و نشر»، فصل سوم دچار ایراد خروج موضوعی از محور کتاب - یعنی محدودنبودن فصل دوم و سوم به سیاست جنایی، و فرارفتن عنوان این دو فصل از عنوان اصلی کتاب - است و ضمناً نه تنها به سیاست جنایی قضایی پرداخته، بلکه به سیاست قضایی هم پرداخته و محتوا، محدود به مرور آیین دادرسی شده است (گفتار اول: مرحله تحقیقات مقدماتی؛ گفتار دوم: مرحله محاکمه و رسیدگی در دادگاه) و این را هرگز نمی‌توان «سیاست قضایی» نامید. وانگهی، فصل دوم از بخش سوم کتاب (صفحات ۱۸۰ تا ۱۹۴) با عنوان «حمایت و ضمانت اجرای مدنی» مجدداً به مانند فصل قبلی (حمایت و ضمانت اجرای کیفری) افزون بر درج نادرست عنوان مفرد به جای جمع (درست: ضمانت اجراهای مدنی، نه ضمانت اجرای مدنی) دچار ایراد خروج موضوعی از چارچوب سیاست جنایی قضایی است. نظام ضمانت اجراهای کیفری و مدنی و صلاحیت محاکم حقوقی و کیفری و شیوه دادرسی و تحقیق و صدور و اجرای آرای قضایی، چنانچه به شکل جزئی از سیستم سیاست جنایی دیده نشود و صرفاً به مرور مواد قوانین و مقررات مرتبط بسنده شود، داخل در منظر آیین دادرسی است، نه در قلمرو مباحث سیاست جنایی. فصل سوم از بخش سوم کتاب، ذیل عنوان «تعارض قوانین و دادگاه‌ها» (صفحات ۱۹۵ تا ۲۰۲) نیز نه به سیاست جنایی قضایی مربوط است، نه به سیاست قضایی.

بخش چهارم کتاب که «سیاست اجرایی در حوزه تألیف و نشر» نام دارد، اساساً از سیاست جنایی قضایی و از سیاست قضایی و از علوم جنایی خارج است و به مرور مواد مقررات اخذ مجوز نشر کتاب و رویه اداری نشر و مراحل فنی چاپ مربوط است و شایسته نام «مرور مراحل اداری چاپ کتاب» است. شوربختانه، اغلب کتاب‌ها و مقاله‌ها منتشر شده با نام سیاست جنایی، همانا حقوق کیفری عمومی یا اختصاصی یا آیین دادرسی کیفری هستند و محتوا و ساختار و منظر تحلیلی آن‌ها ربط چندانی به سیاست جنایی ندارد.

#### ۵-۵ نقد کتاب «پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران»

این کتاب به تألیف مسعود اکبری و فاطمه قناد، در سال ۱۳۹۵ در انتشارات مجد به زیور طبع آراسته شده است. کتاب، حاوی دو بخش است؛ «مفهوم‌شناسی سیاست جنایی و

انحراف» عنوان بخش نخست، و «علت‌شناسی جرم‌انگاری انحراف و آثار آن در سیاست جنایی» عنوان بخش دوم این اثر است.

افزون بر نامیدن نادرست مفهومی‌ها به مفهوم‌شناسی، ساختار کتاب دچار اشکالات ماهوی فراوانی است، که خلط مفهوم جرم و انحراف، یکی از آن‌هاست. چه بی‌درنگ زیر عنوان بخش اول، فصل اول با نام «سیاست جنایی به معنای چاره‌اندیشی برای معضل جرم» عملاً جرم را ذیل انحراف تعریف کرده است. صرف‌نظر از تکرار محض نامتغیرها و مدل‌های سیاست جنایی از *دلماس مارتی*، این کتاب بدون نوآوری در ساختار، نامتغیرها در سیاست جنایی (عنوان گفتار اول از مبحث اول از فصل اول از بخش اول) را شامل جرم هم دانسته، و از این رو نسبت انحراف با جرم در این کتاب آشفته است و نمی‌توان در پاسخ دولتی یا غیردولتی به انحراف، نامتغیر جرم را نیز داخل دانست و خروج موضوعی از قلمرو انحراف، با پرداختن به جرم را نادیده انگاشت.

عنوان گفتار اول از مبحث دوم از فصل دوم از بخش اول کتاب، «ارزش‌گذاری سیاست جنایی در پاسخ‌دهی به انحراف» است، اما ذیل این گفتار، چهار بند<sup>۱</sup> درج شده است که هیچ‌یک نه ناظر بر فرایند ارزش‌گذاری‌ها - صرف‌نظر از بی‌دقتی در توجه به تفاوت ارزش‌گذاری‌ها با ارزش‌های حقوق‌گذاری‌شده و موضوعه‌شده - است، نه مربوط به شرایط و موانع آن، نه خود ارزش‌ها، و نه به کنشگران ارزش‌ها یا ارزش‌گذاری‌هنجارها پرداخته شده است. از این رو، ایراد عدم تطابق عنوان با زیرتیترها مشهود است.

در بخش دوم کتاب، ذیل فصل اول با عنوان «علل‌گزینش پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی» دو مبحث درج شده است که اولی، اساساً ماهیت علل و علت‌شناسی ندارد. «انحراف و رویکردهای سیاست جنایی» را نمی‌توان جزو این علل برشمرد. به علاوه، ذیل مبحث دوم با عنوان «دلایل جرم‌شناختی پاسخ دولتی به انحراف» دو گفتار درج شده است که هیچ‌یک معطوف به نظریه جرم‌شناسانه خاصی نیست و مشخص نیست چرا گفتار

---

۱. چهار بند با عنوان‌های: (۱) تبیین مفهوم بنیادین ارزش‌های اجتماعی، (۲) تبیین مفهوم نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی، (۳) نظام مصلحت‌گرایی و احترام به آرامش شهروندان، (۴) انحراف: از جرم‌انگاری تا جرم‌زدایی. پر واضح است بندهای چهارگانه مذکور، نه به هم و نه به عنوان اصلی - ارزش‌گذاری سیاست جنایی در پاسخ‌دهی به انحراف - ربط مفهومی مشخصی ندارند.

دوم این مبحث - یعنی دسته دوم دلایل جرم‌شناختی پاسخ دولتی به انحراف - در قالب «تمایلات امنیت‌گرایانه سیاست جنایی» قلمداد شده است. مدل سیاست جنایی امنیت‌گرا، ربط واضحی به دلایل جرم‌شناختی پاسخ دولتی به انحراف ندارد و این ساختار، نامفهوم و بی‌ربط است و اساساً سیاست جنایی، زیرمجموعه جرم‌شناسی نیست تا بتوان تمایلات امنیت‌گرایانه در سیاست جنایی را ذیل دلایل جرم‌شناختی پاسخ دولتی به انحراف جانمایی کرد. دیگر مورد تأمل برانگیز در این مبحث آن است که «سیاست جرم‌انگاری مانع» (گفتار اول) ذیل دلایل جرم‌شناختی پاسخ به انحراف مقرر شده است؛ حال آن که جرم‌انگاری، مقوله‌ای در قلمرو حقوق کیفری موضوعه است، نه در حیطه جرم‌شناسی. از دیگر سو، تخصیص عنوان «تمایلات امنیت‌گرایانه سیاست جنایی» به یک بند از دو بند ذیل مبحث «دلایل جرم‌شناختی» - صرف نظر از ایرادهای دیگری از جمله، نامیدن عامل به دلیل و این همان‌انگاری دلیل و عامل - نشان‌دهنده ناقص بودن این مبحث و نپرداختن به مدل آزادی‌گرا و برابری‌گرا در میان مدل‌های کلاسیک سیاست جنایی در ارتباط با پاسخ به انحراف است.

از دیگر عناصر ساختاری قابل نقد در این کتاب، نام گفتار اول از مبحث اول از فصل دوم از بخش دوم کتاب است، که «اقتدارگرایی سیاست جنایی و سرسختی نظام عدالت کیفری» را یکی از «آثار اصلی و اولیه ناشی از پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی» برشمرده است؛ حال آن که اقتدارگرایی، یکی از آثار، بلکه یکی از اسباب و عوامل مؤثر بر رژیم پاسخ‌گذاری دولتی به انحراف در سیاست جنایی است. به دیگر سخن، علت به نادرستی معلول نامیده شده است. ایراد ماهوی دیگر در ساختار مطالب این فصل - فصل دوم از بخش دوم کتاب - فقدان استقلال موضوعی بند چهارم از بند دوم گفتار اول است؛ چه، «تفوق دولتی و تحمیل فشارهای پلیسی» (بند چهارم) همان «توسعه مداخله کیفری و گسترش سیاست پیشروی» است و از این رو، افزایش حجم مطالب به شکل تخصیص عنوان بند چهارم، زائد بوده است.

از دیگر اشکالات ساختار کتاب «پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران»، ابهام در معنای بند چهارم گفتار دوم از مبحث اول از فصل دوم بخش دوم کتاب است. در این بند، «ناکارآمدی کیفرها و عملکرد در بازدهی مطلوب» به عنوان یکی از نمودهای سرگردانی سیاست جنایی عنوان شده است. صرف نظر از تکراری بودن عبارت «سیاست جنایی سرگردان» و عدم اهتمام برخی مؤلفان از جمله نویسندگان کتاب مورد نقد به لزوم

نوآوری واژگانی و نازیبندگی تکرار کلمات اساتید پیشین<sup>۱</sup>، مشخص نیست منظور مؤلفان کتاب از عبارت «بازدهی مطلوب» آیا بازدارندگی است یا سزادهی یا خوار و رسواکنندگی یا بازپروری یا جبران خسارات بزه دیده یا تشفی خاطر وی یا پیشگیری از تکرار جرم یا هدف یا اهداف دیگری از مجازات.

ایراد دیگر در این کتاب، درج تورم کیفری به عنوان یکی از آثار فرعی و ثانویه پاسخ دولتی به انحراف است. گفتار دوم از مبحث دوم در فصل دوم از بخش دوم کتاب، تورم کیفری و افزایش قوانین متروک را از جمله پیامدهای فرعی پاسخ دولتی به انحراف برشمرده است. این در حالی است که انحراف - بر خلاف جرم - ضمانت اجرای کیفری ندارد و اساساً نمی تواند موضوع جرم انگاری قرار گیرد و موجب پاسخ کیفری شود. پس اساساً فرض تورم کیفری نسبت به انحراف منتفی است. از جمله دیگر اشکالات مبحث پایانی کتاب، اغراق در تنظیم واژگان و عبارات عنوان های مطالب است. «زدوده شدن قبح انحراف» در بند اول از گفتار دوم ذیل مبحث دوم (معادل صفحه ۱۶۲ کتاب) اغراق آمیز است. «تضعیف قبح انحراف» عبارت صحیح پیشنهادی برای اصلاح کتاب در این زمینه است. چه، جرم انگاری ممکن است موجب کاستن از بدی انحراف شود، اما تا بدانجا وخامت ندارد که بتواند قبح آن را تماماً بزدايد. اشکال دیگر در کتاب، تفصیل ناموجه پلان و عنوان های فرعی است. عنوان بند دوم در صفحات پایانی کتاب، «گسترش حجم قوانین کیفری»، تکرار بندها و گفتارهای مکرر پیشین با نام های مترادفی از جمله «توسعه مداخله کیفری» (صفحه ۱۴۲) و «تورم کیفری» (صفحه ۱۶۱) است.

نقد دیگر، مترادف انگاری دین با ایدئولوژی در این کتاب است. در این کتاب آمده است: «خارج ساختن سیاست جنایی از چارچوبه یک علم محض و بنیادین و پوشاندن جامعه ایدئولوژیک به آن، به جهت محدودیت های اعتقادی که در آن وجود خواهد

---

۱. سابقه اصطلاح «سیاست جنایی سرگردان» به استاد فقید، دکتر رضا نوریها، - عضو سابق گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی - بازمی گردد. نویسندگان متعددی بعداً با تکرار ملالت آور این اصطلاح، بی نوآوری اقدام به تکرار مصادیق این سرگردانی در سیاست جنایی ایران کردند. تکرار و عدم نوآوری، از جمله ایرادهای وارد بر سیر گسترش دانش سیاست جنایی در نوشتگان دانشگاهی حقوقی در ایران است. برای مطالعه مقاله معروف دکتر نوریها، بنگرید به: رضا (۱۳۷۸)، سیاست جنایی سرگردان، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲، شماره ۲۶-۲۵.

داشت، نمی‌تواند به تشکیل یک سیاست جنایی مطلوب بینجامد.» (اکبری و قناد، ۱۳۹۵: ۲۴) و نیز در صفحه ۲۵ کتاب تصریح شده است:

«بومی‌سازی تشکیلات سیاست جنایی و عجین ساختن آن با مباحث و مسائل اعتقادی و در نتیجه تشکیل سیاست جنایی اسلامی، هرچند که به خلق این نوع از سیاست جنایی منجر شود اما نمی‌تواند یک سیاست جنایی مطلوب را سازماندهی و عملیاتی کند. سیاست جنایی باید در چارچوبه و قالب یک دانش محض ابقا شود و ورود مباحث ایدئولوژیک به آن، هیچ‌گاه نمی‌تواند به ایجاد سیاست جنایی مطلوب کمک کند و به نظر می‌رسد بیشتر آن را با بحران مواجه می‌کند.»

در کتاب مزبور همچنین آمده است: «سیاست جنایی مطلوب با زدودن زنجیر ایدئولوژیک دینی، همواره در خدمت جامعه بشری و تضمین آرامش و خواسته‌های آن خواهد بود.» (پیشین: ۲۵). در تعبیر فوق، یکسان‌انگاری ایدئولوژی با دین اسلام، ادعای امکان بومی‌سازی «تشکیلات» سیاست جنایی، ادعای امکان تشکیل سیاست جنایی اسلامی از طریق عجین کردن سیاست جنایی [در معنای مدرن] با مسائل و مباحث اعتقادی، و ادعای وجود سیاست جنایی محض که فارغ از دین است، همگی نادرست به نظر می‌رسد. وانگهی، در پانوش صفحه ۲۵، منابعی به عنوان «محتوای سیاست جنایی اسلامی» معرفی شده است، که از جمله آن‌ها دو مقاله مشترک به قلم نگارنده مذکور و یکی از اساتید است.<sup>۱</sup> در حالی که آن دو مقاله، حاوی نقد رویکرد غالب بر نوشتگان غالب در حوزه «سیاست جنایی اسلامی» - یعنی نقد برخی از آثار دکتر سیدمحمد حسینی و دکتر طوبی شاکری گلپایگانی و دیگرانی در همین طیف فکری سنتی در سیاست جنایی اسلامی - است، نه دفاع از آن‌ها و همسویی با مواضع آن‌ها.

با این همه، تلاش برای بحث عمیق و تخصصی در یکی از چهار موضوع اصلی مدل معروف سیاست جنایی - یعنی موضوع «انحراف - پاسخ دولتی»، یا همان پاسخ دولتی

۱ پانوش ص ۲۵ کتاب آقای اکبری و خانم دکتر قناد، حاوی معرفی آنچه «محتوای سیاست جنایی اسلامی» نامیده‌اند است اما طرفه آن که دو مقاله اینجانب (مشترک اینجانب با دکتر حاجی ده‌آبادی) را که منتقد آثار دکتر حسینی و دکتر شاکری گلپایگانی است، در کنار آن‌ها و همسو با آن‌ها برشمرده است: حاجی ده‌آبادی و خاقانی اصفهانی (۱۳۹۲ و ۱۳۹۲).

به انحراف - که نشان از گزینش یک مقوله مشخص در سیاست جنایی و بحث منسجم درباره آن و عدم خروج موضوعی دارد، مزیت این اثر به شمار می‌رود.

۶-۵ نقد کتاب «سیاست جنایی؛ از گفتمان تا بساخت ریزومیک شده و ناروا»  
این کتاب به قلم دکتر سلمان کونانی، جمال انصاری و اسلام مندنی، در انتشارات مجد در سال ۱۳۹۱ به چاپ اول و در سال ۱۳۹۳ به چاپ دوم رسیده و حاوی ۲۶۴ صفحه است. این اثر، در قالب چهار فصل به همراه بخش ضمیمه تنظیم شده است. عنوان فصل اول کتاب، «خاستگاه، محتوا و عنصرشناسی سیاست جنایی» است. در این عبارت، به جای عنصرها، واژه «عنصرشناسی» درج شده که به دلیل نپرداختن به دانش عنصرشناسی - بی‌ربط به موضوع - و پرداختن به عنصرهای سیاست جنایی، مورد نقد است. ذیل همین عنصرشناسی، مبحث چهارم از فصل نخست به «ارکان و عناصر سیاست جنایی» پرداخته است، که صرف نظر از ابهام در مترادف یا تمایز «ارکان و عناصر» در عنوان این مبحث، از میان چهار عنصر برشمرده برای سیاست جنایی، «جامعه مدنی» به عنوان عنصر چهارم تلقی شده است. نقد وارد این است که جامعه انسانی در اغلب کشورهای جهان، هنوز به آن بلوغ و رشد کافی برای شکل‌گیری مفهوم اصطلاحی «جامعه مدنی» نرسیده است و در واقع، نمی‌توان هر جامعه‌ای را جامعه مدنی نامید؛ نکته مهمی که مؤلفان کتاب مورد نقد، به آن توجه ننموده‌اند. غرب‌گرایی در حجم غالب آثار دانشگاهی سیاست جنایی در ایران، نموده‌های فراوانی دارد که از جمله آن‌ها، مفروض گرفتن جامعه مدنی برای جوامع غیرغربی در همین عنوانهای کتاب‌های سیاست جنایی است. ناگفته نماند رسیدن اغلب جوامع اروپایی به حداقل شاخص‌های تحقق جامعه مدنی، خود البته محل نقد پژوهشگران است و تشکیک‌های فراوانی بر آن شده است (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۷)، که به دلیل عدم ارتباط مستقیم با بحث نقد کتاب‌های سیاست جنایی، از آن می‌گذریم.

عنوان فصل سوم کتاب، «سیاست جنایی و گرامر گفتمانهای سازه‌ای» است. آخرین واژه این عنوان - واژه «سازه‌ای» - ایراد تاپیی دارد و مشخص نیست آیا اصل آن، «سازه‌ای» بوده است یا «سایبری». گرچه مبحث نخست از هفت مبحث این فصل، ناظر بر سیاست جنایی در فضای سایبر است، اما دیگر مبحث‌های این فصل ربطی به فضای سایبر ندارند، و البته کل مبحث‌های این فصل ربطی به عبارت موهوم «گفتمان‌های سازه‌ای» هم

ندارند. عنوان گفتار اول از مبحث دوم این فصل، «مهندسی سیستمی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی» است؛ که صرف نظر از عدم تبیین رابطه‌ی توسعه و سیاست جنایی در این فصل، اثر این توسعه‌یافتگی بر «اساسنامه‌ی سیاست جنایی» در گفتار اول از این مبحث عنوان شده است؛ عبارتی موهوم و مصداق کاربرد واژگان تخصصی حقوق در غیر معنای خود. چه، اساسنامه همانا حقوق، بخش بسیار اندک، هرچند مهم، از قواعد و موازین حقوقی را دربرمی‌گیرد. ادعای جهانی بودن حقوق در معنای مطلق، عمدتاً و از حیث گستره‌ی گسترده‌ای از حقوق، خلاف واقع است.

عبارت‌سازی‌های بی‌معنا و رهاشده‌ی توضیح، در این کتاب، از جمله خودِ عنوان فرعی کتاب - عبارت «ریزومیک‌شده» - و عبارت «استنتاجات پساگفتمانی شاخه‌های علوم جنایی» در صفحه ۱۱، کم نیستند. همچنین نقل قول بدون ارجاع به منبع، در صفحات متعددی از کتاب به چشم می‌خورد. برای مثال، صفحه ۳۱ حاوی این جمله بدون ذکر منبع است: «بسیاری از حقوق‌دانان و متخصصان علوم جنایی در مطالعات خود، آغاز برقراری نهاد قانون و رژیم حقوقی را به عصر حمورابی ارجاع می‌دهند». عبارات ابداعی دارای تناقض، از دیگر اشکالات کتاب مورد نقد است. در صفحه ۵۹ مقرر شده است که اسناد بین‌المللی امروزه در سطح جهانی و در عرصه‌ی حقوق کیفری با ملحوظ نظر داشتن «سنجه‌های ارزشی» معیارهایی برای جرم‌انگاری وضع کرده‌اند. در نقد جمله‌ی مزبور باید گفت اسناد بین‌المللی، سنجه‌های عقلانی برای جرم‌انگاری طراحی کرده‌اند، نه سنجه‌های ارزشی. همچنین در صفحه ۶۰، «صافی اصول» به عنوان یکی از فیلترهای جرم‌انگاری، مترادف عبارتی به نام «صافی اخلاق‌سنجی اجتماعی» عنوان شده است. در حالی که اخلاق ریشه در فضیلت و ادیان و مذاهب دارد، و اجماع همانا واقعیتی عینی و زمینی و ناوابسته به باورهای قلبی و اعتقادات است. آنچه در جوامع مرسوم است، عرف است و آنچه عصارة ادیان است، اخلاق است. «اخلاق‌سنجی اجتماعی» عبارت موهوم متناقضی است که معلوم نیست معنای آن پیروی از عرف‌های اجتماعی - که بعضاً ناهمسو با فقه و مذهب هستند - است یا پیروی از تمام احکام فقهی، که فاصله‌ی مشهودی با آنچه در متن جوامع اسلامی رایج است دارد.

اغراق، از دیگر جهات نقد برخی صفحات کتاب مورد بررسی است. برای مثال، در صفحه ۳۵ مقرر شده است: «سلسله‌ی پیش‌دادیان که به عنوان اولین دودمان پادشاهی ایران باستان در وضع قانون و گسترش عدل و داد پیشگام بوده‌اند، جامعه‌ای کاملاً مترقی و مدرن

می‌باشد». مدرن و بلکه کاملاً مدرن تلقی کردن یک سلسله پادشاهی باستانی، بیانگر ناپابندی به معنای مدرنیته است که نمی‌توان به هیچ پدیده ماقبل مدرنیسم قرن نوزدهم اروپا - از رنسانس فرهنگی و انقلاب صنعتی مبتنی بر تخصص بر اساس تقسیم کار، در پی خردگرایی اومانستی لیبرال - تسری قهقرایی و واپس‌زمانی داد.

عدم ذکر منبع، ایراد پرتکرار کتاب مورد بحث است. برای مثال، در پاراگراف دوم صفحه ۳۷، طی هفت سطر در مورد نظام حقوق مدنی و شهروندی حکومت کوروش و حاکمیت حقوقی آموزه‌هایی از قبیل منع تعرض به دیگران، جرم‌انگاری رشوه‌خواری، خیانت به کشور و سوءاستفاده از قدرت و مقررات مشارکت در سیاست‌های مالیاتی، نقل قول بدون ذکر منبع صورت گرفته است. نیز در میانه صفحه ۴۵، جمله‌ای بی‌منبع مندرج است: «در دوران جولان امپراطوری روم، هم مطلقیت (آبسولوتیسم) راهبان مذهبی با چالش و اعتراض مواجه شد و هم رژیم مطلقه سلطنتی تا حدود زیادی با اعتراضات جمع‌کثیری از جامعه مدنی مواجه گشت».

کتاب مورد نقد، حاوی برخی عبارات و اصطلاحات و مطالب حقوقی قابل نقد محتوایی نیز است. در صفحه ۵۰، پیشنهاد شده است قانونی به نام «قانون سیاست جنایی» وضع شود. در حالی که می‌دانیم سیاست جنایی، نه تنها اعم از موضوع‌های خاص که مورد تقنین قرار گیرد است، بلکه حتی از جهاتی از کل حقوق کیفری و حتی حقوق نیز گسترده‌تر است. بنابراین فروکاستن آن به یک مصوبه، نه تنها باعث ریل‌گذاری تمشیت امور عدالت‌جویی بر اساس دانش سیاست جنایی نمی‌گردد، بلکه چنین قلمرو راهبردی مهمی - سیاست‌گذاری جنایی - را در عرض دیگر قوانین کیفری مربوط به جرایم ارزی و گمرکی و صنعتی و دادرسی کیفری و اجرای احکام و مانند آن قرار می‌دهد؛ پیشنهادی که بیانگر ندانستن مفهوم سیاست جنایی است. از جمله دیگر اشکالات محتوایی کتاب، مطلب مندرج در صفحه ۵۳ کتاب است، که مقرر داشته است: «تقابل‌های احتمالی منطق قضا و منطق مقنن پیرامون سیاست جنایی و راهبردهای استلزامی آن، غالباً به فراخور شرایط زمانی و مکانی مختلف از واقعیات جامعه تبعیت نموده و لذا عموماً مصلحت‌گرا و منفعت‌آمیز تفسیر می‌شود که خود می‌تواند سبب تعالی و ترقی بیشتر سیاست جنایی گردد». مطلب مذکور، افزون بر ابهام عبارت نامأنوس و مبهمی مانند «راهبردهای استلزامی»، از این حیث قابل نقد ماهوی است که تقابل‌های سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی را مطلقاً مثبت تلقی کرده و آن را سبب تعالی و ترقی سیاست جنایی دانسته است؛ در حالی که این تقابل ذاتاً منشأ تعارض است

و اصطکاک‌های واگرا میان دو قوه مقننه و قضائیه در وضع و تفسیر قانون و اعمال ضمانت‌اجراهای قانونی (ر.ک. غفاری، ۱۳۹۱) کم نیست. از دیگر ایرادهای کتاب «سیاست جنایی؛ از گفتمان تا برساخت ریزومیک شده و ناروا»، عدم همسویی برخی عناوین مطالب، با محتوای ذیل آن عناوین است. برای نمونه، در صفحه ۴۸ ذیل عنوان «سیاست جنایی تقنینی» ۳ صفحه مطلب درج شده است که حاوی کمترین اشاره‌ای به نقش پارلمان در اتخاذ راهبرد مشخص برای وضع قوانین کیفری پیشگیرانه، دادرسی و کیفردهی نیست و اساساً به نقش قوانین در کنترل جرم و عدالت جزایی هیچ ارتباطی ندارد و صرفاً حاوی مطالب پراکنده‌ای در زمینه جامعه‌شناسی و دیپلماسی و نظام اجتماعی است؛ مطالبی که بیشتر به سیاست جنایی مشارکتی مربوط است تا سیاست جنایی تقنینی.

بریدگی مطالب و عدم پیوستگی مفهوم پاراگراف‌ها با یکدیگر، از دیگر نارسایی‌های کتاب مورد نقد است. برای نمونه، پاراگراف میانه صفحه ۵۲ این چنین آغاز شده است: «هم‌اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که این تقابل احتمالی منطق قضایی و منطق قانونی سیاست جنایی تا چه حدی مقرون به متعارف و معمول جلوه می‌کند؟». این در حالی است که در پاراگراف قبلی و قبل‌تر از آن، هیچ بحثی از منطق سیاست جنایی قضایی یا منطق سیاست جنایی قانونی مطرح نیست. خاتمه سخن در نقد این کتاب آن که حجم زیادی از کتاب، بالغ بر ۱۰۰ صفحه (صفحات ۱۶۵ تا ۲۶۵) به ضmann اختصاص یافته و آشکار است که برای حجم‌دهی صورت گرفته است؛ آن هم ضmannی که قابل دسترسی آسان و عمومیت یافته است و ربط چندانی به موضوع سیاست‌گذاری جنایی ندارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه کنفرانس حقوق بشر تهران (مصوب ۱۹۶۸)، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون منع تبعیض نژادی، کنوانسیون منع شکنجه و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ ارتباط مشخصی با دانش سیاست جنایی ندارند.

۷-۵ نقد کتاب «جایگاه عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران در دادرسی اطفال و نوجوانان»

این کتاب به قلم خانم مریم مژدهی فرد (قاضی مشاور دادگاه خانواده) و دکتر علیرضا میلانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر) - عیناً مندرج بر جلد

کتاب - با حجم ۲۰۲ صفحه، در مجمع علمی و فرهنگی مجد در سال ۱۳۹۸ چاپ شده و در سال ۱۴۰۰ بازنشر یافته است.

این کتاب که حاوی چهار فصل به همراه بخش ضمیمه است، در مبحث نخست فصل اول با عنوان «مبانی نظری» در مقام تعریف مفاهیم اصطلاحی و کلیدی بحث، به تعریف مفهوم طفل (گفتار چهارم)، تعریف مفهوم کودک (گفتار پنجم)، تعریف مفهوم نوجوان (گفتار ششم)، تعریف مفهوم بلوغ (گفتار هفتم) و تعریف مفهوم رشد (گفتار هشتم) پرداخته است و این‌ها همگی مطالبی کلیشه‌ای و صرفاً مرور تکرار گونه و بدون نوآوری است و گویی برای تحجیم و فریب‌سازی کتاب صورت گرفته است. شوربخانه، در نوشتگان دانشگاهی حقوقی در ایران مرسوم است که تعریف طفل و کودک و بلوغ و مسئولیت جنایی، از کتاب حقوق مدنی و مقدمه علم حقوق در ترم نخست دوره کارشناسی، تا کتاب‌های مبانی و پژوهشی مدعی مخاطبان خاص (استادان حقوق و دانشجویان دکتری و پسادکتری حقوق) در مقاطع عالی تحصیلات تکمیلی تکرار می‌شود و این تکرار، حدی یقف ندارد! در کتاب مورد نقد حاضر، به این بسنده نشده و حتی واژه «بزه» و «بزهکار» هم در فصل نخست به نحو ملال‌آوری باز تعریف شده است. جالب آن که، مؤلفان این اثر چنان غرق تعریف این بدیهی‌ترین واژگان مورد اطلاع هر آدم و هر دانشجوی کارشناسی حقوق شده‌اند که گویا فراموش نموده‌اند دست کم یکی دو اصطلاح واقعاً بایسته برای تعریف در فصل نخست - مثلاً اصطلاح «سیاست جنایی» یا «سیاست کیفری» یا «سیاست جنایی قضایی» یا «سیاست جنایی افتراقی حمایت از اطفال و نوجوانان» - را عرضه کنند.

در فصل دوم با عنوان «رویکرد نظام قضایی به اعمال عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال»، صرف نظر از عدم درج واژه «نوجوانان» در عنوان این فصل که شبهه سهوی بودن و عمد در بی تفاوتی به حوزه نوجوانان در موضوع این فصل را ایجاد می‌کند، مبحث نخست از این فصل هیچ ارتباطی به سیاست جنایی قضایی ندارد و صرفاً ناظر بر سیاست جنایی تقنینی است. چه، این مبحث در شش گفتار صرفاً به مصادیق عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال بر اساس فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته است. پر واضح است که تحلیل مواد قانون حتی اگر در مورد نحوه عملکرد دادگاه‌ها - مثلاً احکام ماهوی کیفرهای اطفال و نوجوانان - باشد، مقوله‌ای در قلمرو سیاست جنایی تقنینی محسوب می‌شود، نه در حیطه سیاست جنایی قضایی. از همین خطای فاحش می‌توان این نتیجه دردناک را گرفت

که این کتاب بر اساس استنباط نادرستی از سطوح سیاست جنایی نگاشته شده است و آنچه را سیاست جنایی تقنینی است سیاست جنایی قضایی خوانده است.

وانگهی، در فصل دوم کتاب، مبحث دوم با عنوان «بررسی نگرش قضات» فاقد بیان اطلاعات دموگرافیک قضات تکمیل‌کننده پرسشنامه و نیز آرای قضایی مورد نقل و تحلیل است. اما در اواسط متن گفتار نخست از این مبحث، در صفحه ۱۰۳ کتاب درج شده است: «پرسشنامه در اختیار ۱۹ قاضی دادگاه‌های کیفری اطفال مشهد قرار گرفت». با توجه به محدودیت مکانی و زمانی<sup>۱</sup> این مطالعه، انتخاب عنوان کلی «بررسی نگرش قضات» برای مبحث دوم از فصل دوم، مصداق عدم تطابق عنوان و محتواست. این ایراد - عدم تقیید تحلیل سیاست جنایی قضایی ایران، به بررسی دیدگاه صرفاً قضات دادگاه‌های اطفال مشهد - به عنوان مبحث دوم از فصل سوم (صفحه ۷ فهرست، صفحات ۱۴۱ تا ۱۵۰ متن) نیز وارد است.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

سیر «ورود و گسترش» - نه لزوماً تحول و توسعه ادبیات سیاست جنایی از نوشتگان حقوقی فرانسه به پژوهش‌ها در ایران، تبارشناسی این دانش وارداتی به کشور را می‌کاود و تمهیدی برای نقد کتاب‌ها و مقالات سیاست جنایی به شمار می‌رود. نظر به فقر فاحش - و به جرئت می‌توان گفت فقدان - پژوهش‌های فارسی‌علم‌سنجی علوم حقوقی با بهره‌گیری از روش‌های علم‌سنجی در حوزه مدیریت دانش به منظور پایش وضعیت تحقیقات حقوقی در ایران، هیچ پژوهشی در کتاب‌سنجی سیاست جنایی و حتی کلی‌تر از آن، یعنی در علم‌سنجی سیاست جنایی، به فارسی به چشم نمی‌خورد.

برخی کتب منتشر شده با عنوان سیاست جنایی، ساختار نوشتگان درسی دانش «حقوق کیفری اختصاصی» که از جمله واحدهای درسی در کارشناسی حقوق و برخی

<sup>۱</sup> این کتاب همچنین فاقد اطلاعاتی در مورد بازه زمانی مطالعه دیدگاه قضات مشهد است. افزون بر این نقص، در مورد محدوده مکانی مورد مطالعه نیز مشخص نیست منظور از مشهد، شهرستان مشهد است یا حومه آن را نیز دربرمی‌گیرد یا کل استان خراسان رضوی به اعتبار استقرار دادگاه‌های کیفری ۱ در مرکز آن استان. نیز از حیث پایه قضایی قضات مورد مطالعه، در کتاب مورد نقد مشخص نشده است آیا واژه قضات، شامل مطالعه دیدگاه دادیارها و بازپرس‌ها نیز می‌شود یا خیر. ایرادهای روشی دیگری نیز به جامعه آماری مورد مطالعه و بازتاب یافته در این کتاب وارد است، که در ادامه بحث اشاره می‌گردد.

گرایش‌های کارشناسی ارشد حقوق (از جمله حقوق کیفری و جرم‌شناسی، حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، مدیریت اصلاح و کیفرهای قضایی و...) دارند و یا نوشتگان محدود به سیاست‌های حاکم بر تأسیسات ارفاقی در حقوق کیفری عمومی ایران در پرتو جرم‌شناسی بازپرورانه را «سیاست جنایی بازپروری» نام نهاده‌اند. همچنین در بسیاری از کتب سیاست جنایی، تراکم مسئله به جای حل مسئله (صرفاً نقد سیاست جنایی، بدون راهکار اصلاح)، عدم تعادل و بی‌سازمانی اجتماعی را در تحقیقات علوم جنایی کشور حاکم می‌کند. هم‌پوشانی زیاد در محتوای برخی فصول، نام‌گذاری و نحوه چینش فصول و ترجمه تحت‌اللفظی برخی جملات و انتشار ترجمه به نام تألیف، ناساختارمندی مطالب به‌رغم لزوم ساختارمندی خاص و ضروری دانش سیاست جنایی، خلط مفاهیم و اصطلاحات و مصادیق و مدل‌واره‌ها و روابط اصلی و فرعی و اشتقاقی سیاست جنایی با هم، انتشار کتاب‌هایی به نام سیاست جنایی با محتوای خارج یا کم‌ربط به سیاست جنایی، تحلیل‌های ناکافی و حضور کم مؤلف در متن، نمونه‌هایی از گستره وسیعی از اشکالات کتاب‌های دانشگاهی منتشر شده در ایران به نام سیاست جنایی است که حسب محدودیت حجمی پژوهش و چنته علمی اندک این پژوهشگر بی‌ادعا، در باب آن‌ها بحث شد.

اشکالات ساختاری و محتوایی برخی کتاب‌های سیاست جنایی، نقش انکارناپذیری در کم‌رغبتی سیاست‌گذاران انتظامی و قضایی و قانون‌گذاران و متولیان رویه‌گذاری حقوقی به کسب اطلاع از مفاهیم و مدل‌ها و رهنمودهای سیاست جنایی دارد. در برخی از کتب سیاست جنایی، تراکم مسئله به جای حل مسئله، عدم تعادل و بی‌سازمانی اجتماعی را در تحقیقات علوم جنایی کشور حاکم می‌کند. بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از ضعف عدالت جنایی را به جرئت می‌توان ناشی از عوامل پرشماری، از جمله بومی‌نبودن سیاست جنایی در ایران و وضعیت نابسامان برخی پژوهش‌ها به‌ویژه انبوهی از کتاب‌های سیاست جنایی دانست.

با توجه به نبود پژوهش در باب علم‌سنجی کتب حقوقی (اعم از مقاله‌سنجی، رساله‌سنجی، کتاب‌سنجی و...) و به‌طریق اولی بکربودن عرصه کتاب‌سنجی سیاست جنایی در قلمرو نوشتگان حقوقی ایران از نوع کتاب، برای برقراری ملزومات اولیه علم‌سنجی سیاست جنایی در ایران، لازم است پس از تعیین شاخه‌های اصلی و فرعی درخت‌واره دانشی<sup>۱</sup> سیاست جنایی و ترسیم روند تغییرات صورت گرفته در سیر تحول این دانش - از

سیاست کیفری به سیاست جنایی، و توسعه مفهومی شبکه روابط اصلی، فرعی و اشتقاقی تدابیر کنشی و تدابیر واکنشی به جرایم و کژروی‌ها توسط حکومت و ملت با ابزارهای قهری و اصلاحی، و توسعه کنشگران و پایشگران سازمانی، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی سیاست جنایی در موضوع‌های مختلف چاره‌جویی برای کنترل بزه - وضعیت پژوهش‌های ایرانی منتشر شده اعم از کتاب‌ها و مقاله‌ها و رساله‌ها و گزارش‌های پژوهشی سازمانی و ... در وب علوم تحلیل شود. چالش و سختی این فرایند تا حصول برآیند، اندک نیست و از جمله این مصائب می‌توان به مشکلات عام‌تری نظیر فقدان تحقیق جامع و روشمندی در زمینه تحلیل هم‌واژگانی و خوشه‌بندی در علوم مرتبط با سیاست جنایی، تأثیر ضعف «مسئله‌یابی پژوهش» در علوم جنایی بر خلل در توسعه سیاست جنایی، عدم به‌رسمیت‌شناسی دانش سیاست جنایی در قوانین و مقررات و رویه نهادهای عدالت جنایی، ضعف دانش و کنش بایسته به منظور پایش برون‌دادهای علمی حامل عنوان سیاست جنایی، و نارسایی در تولید دانش بومی سیاست جنایی اشاره کرد.

به عنوان پیشنهاد، انجام پژوهش درباره وضعیت ساختار دانش حوزه سیاست جنایی در پایگاه‌های اطلاعاتی برون‌دادهای پژوهشی داخلی و خارجی، می‌تواند هم‌رخدادی واژگان در مقالات حوزه سیاست جنایی را مشخص کند؛ همچنان‌که نیاز به نقشه ساختاری نوشتگان ایرانی سیاست جنایی از طریق تحلیل هم‌رخدادی واژگان عناوین این نوشتگان و خوشه‌بندی آن ضرورت دارد. امید است پژوهش‌های پیش‌رو در قلمرو بکر علم سنجی سیاست جنایی، این خلأها در نوشتگان ایرانی سیاست جنایی را رفع کند.

### تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نویسنده با عنوان «تحلیل انتقادی کتاب‌های «سیاست جنایی؛ در پرتو نقد سیر توسعه این دانش در ایران» در پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) است. از ناظر طرح، آقای دکتر مهرداد رایجیان اصلی بابت ارائه نظر عالمانه بر طرح پژوهشی مبنای این مقاله قدردانی می‌کنم.

## منابع

- اکبری، مسعود؛ قناد، فاطمه (۱۳۹۵)، *پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران*. تهران: مجد.
- ایروانیان، امیر (۱۳۹۲)، *نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی*. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- ایمان، محمدتقی؛ کلاته‌ساداتی، احمد (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران». *راهبرد فرهنگ*، ۵(۱۹): ۵۱-۲۷.
- پرستش، رضا، موسوی‌زاده مرکیه، سیدشهاب‌الدین (۱۳۹۷)، «تحول سیاست جنایی قضایی در پرتو رویکرد فرهنگی»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۹(۱): ۷-۳۱.
- پیغامی، عادل، سجادیه، علیرضا (۱۳۹۳)، «الزامات و خط‌مشی‌های کلان علمی عرصه عدالت پژوهی در اندیشه مقام معظم رهبری». *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۸(۲): ۲۹-۳۰.
- پیناتل، ژان (۱۴۰۲)، *جرم‌شناسی*، ترجمه رضا علمی. تهران: عدل قانون.
- تقی‌زاده، مریم، نوبهار، رحیم، غلامی‌دون، حسین (۱۳۹۸)، «مبانی ارزیابی سیاست جنایی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۹(۲): ۳۵۳-۳۷۱.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، *سیاست جنایی مشارکتی*. تهران: میزان.
- جوادی، مجتبی، دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۷)، «شناسایی و آسیب‌شناسی چارچوب حکمرانی پژوهش در علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران». *راهبرد*، ۲۷(۸۷): ۶۱-۸۶.
- حسنی، سیدحمزه، رفیعی، سعیدحسین، بخشی‌آنی، علی (۱۳۹۵)، «بررسی نقش سازمان‌های پژوهش و فناوری در نظام ملی نوآوری». *سیاست علم و فناوری*، ۸(۴): ۶۳-۷۶.
- حسینی نیک، سیدعباس (۱۳۹۲)، *سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق تألیف و نشر*. تهران: مجد.
- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۳)، «نقد سبک گسترش نوشتگان دانشگاهی سیاست جنایی». *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، انتشار آنلاین از ۱۴۰۳/۱۰/۳.
- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، «دشوارة تعامل نص و واقعیت در برساخت سیاست جنایی اسلامی». *سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۳): ۷۹-۹۲.
- دلماش‌مارتی، می‌ری (۱۴۰۲)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویرایش پنجم، تهران: میزان.
- زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۷)، «نقد کتاب جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۸(۱۲): ۱۸۰-۱۵۷.
- زندى، طالب (۱۴۰۲)، «تدوین و اعتباریابی چارچوبی برای طراحی و تولید کتاب درسی دانشگاهی الکترونیکی»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، ۲۷(۵۳): ۶۱-۳۲.
- سوریامورتی، آر. (۱۴۰۲)، *علم‌سنجی برای علوم انسانی و اجتماعی*. ترجمه قاسم آزادی احمدآبادی و محمود سنگری، تهران: چاپار.
- شاملو، باقر (۱۴۰۳)، *سیاست جنایی*. تهران: میزان.

- شاه‌آبادی، ابوالفضل، سلیمی، صبا (۱۳۹۴)، «تأثیر حکمرانی خوب بر شدت تحقیق و توسعه کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه»، *سیاست علم و فناوری*، ۷(۲): ۳۵-۴۶.
- شیری، عباس (۱۳۹۷)، «سیاست گذاری جنایی، از کنترل درونی تا کنترل بیرونی جرم»، *سیاست گذاری عمومی*، ۴(۳)، ۱۲۱-۱۰۳.
- عارفی، مرتضی، حبیب‌زاده، محمدجعفر، امیدی، جلیل، فرجیها، محمد (۱۳۹۸)، «بسترهای مداخله کیفی در حوزه فقر؛ از سیاست جنگ با فقر تا سیاست جنگ با فقر». *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۶): ۷۵-۱۰۷.
- عامری ثانی، امیر کیا (۱۴۰۳)، *سیاست گذاری جنایی مسئله محور در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: میزان.
- عرفان منش، محمدامین، مروتی، مرضیه (۱۳۹۵)، «مطالعه علم سنجی و تحلیل شبکه همکاری های علمی در فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی»، *مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، ۸(۴): ۵۵-۷۷.
- علیزاده، یعقوب، قریشی محمدی، فاطمه السادات (۱۴۰۲)، «صلاحیت شوراهای حل اختلاف از منظر دادرسی اخلاقی و عادلانه». *اخلاق در علوم و فناوری*، ۱۸(۴): ۶۸-۶۳.
- غفاری، هدی (۱۳۹۱)، «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران». *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۴(۳۶): ۱۳۲-۱۰۷.
- قاسمیان، امیر، اصنافی، امیررضا، عرفان منش، محمدامین (۱۴۰۲)، «ارزیابی برون دادهای پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در حوزه علوم اجتماعی و رفتاری با استفاده از شاخص های علم سنجی و دگرسنجی». *پژوهش نامه علم سنجی*، ۹(۱): ۲۳۰-۲۱۱.
- کونانی، سلمان، انصاری، جمال، مندنی، اسلام (۱۳۹۳)، *سیاست جنایی؛ از گفتمان تا برساخت ریزومیک شده و ناروا*. تهران: مجد.
- لازرژ، کریستین (۱۴۰۰)، *درآمدی به سیاست جنایی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ دهم، تهران: میزان.
- مژدهی فرد، مریم، میلانی، علیرضا (۱۳۹۸)، *جایگاه عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران در دادرسی اطفال و نوجوانان*، تهران: مجد.
- معصومی نژاد، رضا، مددلو، قهرمان، خضرزاده، کوثر، حشمتی، خدیجه (۱۴۰۲)، «واکاوی شاخصه های پوچزدایی از برنامه های درسی در راستای غنی سازی محتوای کتاب های درسی دانشگاه فرهنگیان»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، ۲۷(۵۳): ۳۱-۱.
- ملک الکلامی، میلاد، حسن زاده، محمد، شریف، عاطفه، رزقی آهقی، منصور (۱۴۰۲)، «تحلیل خوشه ای توسعه دانش در حوزه استخراج دانش در صنایع خدماتی». *پژوهش نامه علم سنجی*، ۹(۲): ۴۴۵-۴۷۰.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۹)، *سیاست جنایی (مجموعه مقالات)*. تهران: آموزش و سنجش.
- نوربها، رضا (۱۳۷۸)، «سیاست جنایی سرگردان»، *تحقیقات حقوقی*، ۲(۲۵-۲۶): ۱۲۷-۱۰۳.
- Chaudhari, R., Chavan, G., Vadalkar, S., Vrontis, D., Pereira, V., (2020). Two-decade bibliometric Overview of Publications in Journal of Management, *Journal of Knowledge Management*, <https://dx.doi.org/10.1108/JKM-07-2020-0571>
- Stadler, R. (2021) "Chapter 2 Knowledge Management Challenges in Event Organisations" In: Stadler, R. (ed). Oxford: Goodfellow Publishers. <http://dx.doi.org/10.23912/9781911635444-4902>